

حج ہدایتگر بشریت





حج هدایتگر بشریت

1- اهمیت حج در اسلام

یکی از دستورات اسلام در مورد حج می باشد. هر کسی که مستطیع شود باید یکبار به حج تمتع مشرف شود. و البته بطور مستحب می تواند بارها به حج مشرف شود یا عمره مستحبی بجا بیاورد. حج مربوط به اسلام نیست بلکه اول پیامبر یعنی حضرت ادم حج انجام داده است. اگر کسی اعمال حج را با شرایطش بجا آورد برکات فراوانی در دنیا و آخرت نصیب او می گردد. طبق روایات، حاجی در سفر حج زیادی رزق و روزی و توفیق الهی را طلب می کند و از همه لغزشها، بدیها و گناهای که بنده مرتکب می شود خارج می شود؛ در روایت داریم وقتی حاجی اعمال حج را انجام می دهد فرشته ای دست بر شانه او می زند و می گوید: «انت کیوم ولدتک امک»؛ حج چنین فلسفه ای دارد و چنین پالایشگاهی است که انسان را از همه بدیها و گناهان خارج می کند.

حج هدایتگر انسان بسوی خداست.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ¹

اولین ساختمان در کره زمین، خانه کعبه که مبارک است و باعث هدایت همه جهانیان می باشد است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «خداوند حج را نشانه ای برای تواضع مردم در برابر عظمت خداوند قرار داد».²

افرادی بوده اند که با اعمال حج دچار تحول روحی عظیمی شده اند و از نظر ایمان و اعتقادات دینی پیشرفت فراوانی نموده اند.

آل عمران : 96¹

²(فیض الاسلام، 1379، خ 1، ص 40)

اگر حاجی بخواهد از برکات حج بهره مند گردد باید چشم باطن باز کند و با کمک آیات و روایات به اسرار حج واقف گردد.

امام صادق (علیه السلام) در بیان برخی اسرار حج که ترسیم کننده چهره باطنی حج است فرمود: «چون اراده حج کردی، پیش از عزم بر سفر، دل خود را از هر کار و از هر حجابی خالی کن و همه کارهایت را به آفرینندهات واگذار و در همه حرکات و سکونهایت بر او توکل کن و تسلیم قضا و فرمان و تقدیر او شو و دنیا و رفاه و آسایش و نیز مردم را وداع گو و حقوقی که از مردم بر گردن داری ادا کن و بر زاد و راحله و یاران و قوت و جوانی و مال خود تکیه مکن. چه بسا همین ها دشمن و وبال تو گردد؛ زیرا هر که به گمان خویش خواهان خشنودی خداوند باشد اما بر چیزی جز او اعتماد ورزد دشمن و وبال او گردد، تا بداند که او را نیرویی نیست. پس تو را و نیز هر کس دیگر را چاره و گریزی جز در پرتو عصمت و نگهبانی خداوند و توفیق او نیست. آنگاه خود را مهیا کن چونان کسی که امید به بازگشت ندارد. خوش معاشرت باش و اوقات فرایض خدا و سنن پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه از ادب و تحمل و صبر و شکر و شفقت و سخا و ایثار زاد که بر تو واجب است، در همه اوقات رعایت کن.

سپس با آب توبه خالصانه، گناهایت را بشوی و جامه صدق و صفا و خشوع دربر کن و از هر آنچه که تو را از یاد خداوند مانع می شود و از اطاعت او باز می دارد، دوری کن؛ و لبیک گو، بدین معنا که خدا را پاسخی بی آلایش و پاک دادی، چنانکه به ریسمان استوارش چنگ زدی و به قلب خویش با کروییان به گرد عرش طواف کن، همچون طواف خویشتن با مسلمانان بر گرد کعبه؛ و به قصد فرار از هوا و تبرّی از همه نیرو و توان خویش، هرّوله کن.

آنگاه از غفلت و لغزشهای با رفتن به منا، برون آی و آنچه را بر تو روا و حلال نیست و سزاوار آن نیستی تمنّی مکن؛ و در عرفات به خطاهایت اعتراف کن. در مزدلفه پیمان خویش را بر وحدانیت خداوند تجدید کن و به او تقرّب جو و از او پروا مدار؛ و با صعود به «جبل الرحمة»، با روح خویش به ملأ اعلی فراز آی و به هنگام قربان کردن، گلوی هوا و آذر را ببر؛ و به هنگام سنگ زدن به جمرات، شهوات و خساست و دنائت و زشتی را رمی کن و با تراشیدن مویت عیبهای آشکار و نهان را ببر.

سپس با ورود به حرم، از پیروی خواست خویش در امان خداوند و حمایت و نگاهداشت و حفظ او گام نه؛ و کعبه را زیارت کن در حالی که صاحب آن را بزرگ می داری و به جلال و قدرت او آگاهی؛ و حجرالأسود را

به نشان اینکه به قسمت او خشنودی و در برابر عزّت او سرافکنده‌ای استلام کن و با طواف وداع، با هر آنچه جز اوست بدرود گوی و با وقوف خویش بر کوه صفا روح خود را برای دیدار خداوند در روزی که دیدارش خواهی کرد پالوده ساز و در کوه مروه با پیراستگی از گناهان، نسبت به خداوند صاحب مروّت باش. بدان که خداوند حج را واجب نفرمود و از بین همه طاعات آن را با اضافه کردن به نام خویش ویژه ساخت: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾^۳، و در خلال مناسک، سنتی از برای پیغمبرش تشریع نکرد، مگر برای آمادگی و اشاره به مرگ و قبر و بعث و قیامت که این همه از آغاز تا انجام اشارتی است برای عاقلان و خردمندان^۴. محرمات حج برای تطهیر قوایی است که احیاناً گرفتار عصیان و تباهی می‌شود؛ چنانکه آیه شریفه ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾^۵ به سه مورد از محرمات حج که هر یک در تطهیر یکی از آن قوای نفسانی نقش دارد اشاره می‌کند؛ یعنی ﴿لَا رَفَثَ﴾ به پاک کردن قوه شهویه مربوط است و ﴿لَا فُسُوقَ﴾ به تطهیر قوه غضب برمی‌گردد و ﴿لَا جِدَالَ﴾ ناظر به تهذیب قوای فکری است، و با طهارت این قوای سه‌گانه همه کارهای انسانی پاک می‌شود؛ زیرا هر کاری که از انسان صادر می‌شود با تحلیل دقیق به یکی از سه قوه بر می‌گردد و تفصیل آن بر عهده علم اخلاق است.

نکته دیگر درباره آشنایی با اسرار عبادات اینکه، زائر بیت‌الله به هر میزان که به اسرار حج آگاه باشد، حج او خالصانه و خلوص او مشروحتر است؛ زیرا خلوص که معیار بهره‌مندی از ثواب و شأنی از شئون عقل عملی است، مسبوق به معرفت است و معرفت از شئون عقل نظری است. شخص سالک باید ابتدا مراحل عبادی را بفهمد، تا برابر فهم و معرفتش، اقدام خالصانه داشته باشد. پس بدون آشنایی به اسرار اعمال، پیمودن مراحل کامل اخلاص، میسر نیست^۶.

ورود به مسجدالحرام و نگاه کردن به کعبه حال بسیار عمیقی به انسان می‌دهد و این حال خوش پشتوانه‌ای معنوی دارد، زیرا حاجی حس می‌کند که میزبانش در این سرزمین خداوند متعال است. وقتی انسان به حج می‌رود و وارد مکه و مدینه می‌شود، نزول جبرئیل و فرشتگان بر پیامبر(ص)، فداکاری‌ها و پیکارهای مسلمانان، بنای مکه به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم‌السلام)، اسلام آوردن علی(ع)، مقاومت

^۳ /سوره آل عمران، آیه ۹۷

^۴ /بحار، ج ۹۶، ص ۱۲۴

^۵ /سوره بقره، آیه ۱۹۷

^۶ <http://ensani.ir/fa/article/29706>

مسلمانان در شعب ابی طالب و صدها واقعه و جریان معنوی را در ذهن خود مجسم می سازد. این امر باعث می شود تمام آن وقایع در طول تاریخ زنده بماند و موجب تقویت اسلام و مسلمانان شود.

پس یکی از حکمت های تشریع حج در اسلام، تجدید خاطره دوران پیامبر خداست. امام صادق (ع) نیز درباره علت و فلسفه تشریع حج می فرماید: «حج تشریع شده است تا آثار پیامبر (ص) و اخبار او شناخته و یادآوری شود و فراموش نگردد.»^۷

فضای معنوی سرزمین وحی، انسان را از خود بیخود می کند، یکی از علما می گفت: مکرر انسان هایی را دیده ام که همین که وارد مسجدالحرام می شوند ناخودآگاه به سجده رفته و خدا را شکر می کنند. یکی از زائران که از آمریکا به حج آمده بود بیان می کرد که من سفرهای زیادی به مناطق و کشورهای مختلف داشته ام اما هیچ جا برایم مکه نمی شود. به یادآوردن تاریخ و آن چه که بر پیامبر (ص) گذشته و همچنین ادعیه هایی که در آن مکان های مقدس خوانده می شوند هر کدام به کمک این حال معنوی خواهند آمد. اصلاً حج، برای این تشریع شده است که در مردم تحول روحی و اخلاقی ایجاد کند، اگر زائری متحول نشود، آن حج، حج واقعی نبوده است. متأسفانه در زمان ما ال سعود با تفکر وهابیت مکه و مدینه را به اسارت درآورده اند.

واقعیت مطلب این است که حج امروز در اسارت این تفکر استعماری وهابیت آل سعود است که ظواهر را می گیرند و روح حج، نماز و اسلام را از بین برده اند و اجازه نمی دهند که مسلمین از این فرصت استفاده فرهنگی، معنوی، اخلاقی، تربیتی و سیاسی و اجتماعی بکنند.

این خاندان زیر سلطه استعمار است و اخیراً با تعبیرات ترامپ مبنی بر گاو شیرده نشان می دهد که سرسپرده آمریکا و اسرائیل هستند و اجازه نمی دهند حج، که سمبل پیشرفت امت اسلامی و وحدت و فرهنگ امت اسلامی است، مورد استفاده قرار بگیرد.

(ابن بابویه، 1380، ج 2، ص 405)^۷

قسمتی از بیانات مقام معظم رهبری در سال 1397 درباره حج....

علاوه‌ی بر همه‌ی جهات گوناگونی که در حج -این فریضه‌ی بزرگ- وجود دارد، حج این خصوصیت را هم دارا است که مظهر آمیختگی معنویت و سیاست، معنویت و مادیّت، و دنیا و آخرت است. وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ (۲) کسانی که در حج این جور دعا میکنند و حسنه‌ی دنیوی و حسنه‌ی اخروی را از خدای متعال مسئلت میکنند، اینها مطلوب و مقبول قرآنند؛ یعنی دنیا و آخرت در حج مجتمع شده است؛ حج مظهر یک چنین چیزی است. کسانی در طول سالهای متمادی تلاش کردند، امروز هم تلاش میکنند که در اسلام معنویت را از مسائل زندگی و مسائل اداره‌ی امور جوامع جدا کنند؛ [یعنی] «جدایی دین از سیاست». سالهای متمادی -شاید بشود گفت ده‌ها سال، صد سال یا بیشتر- دشمنان اسلام و نادانهای که از اسلام چیزی نمیدانستند، روی این کار کردند؛ وقتی جمهوری اسلامی به وجود آمد و انقلاب اسلامی شد، این حرفها همه باطل شد؛ معلوم شد که نخیر، اسلام میتواند میدان سیاست را، میدان زندگی را، میدان اداره‌ی کشور را، میدان به صحنه آوردن مردم با همه‌ی توانشان و ظرفیتشان را به بهترین وجهی اداره کند؛ از شعارهایی که کمونیست‌ها میدادند تا آنهایی که لیبرال‌ها میدادند تا آنهایی که غربی‌ها میدادند، از همه‌ی اینها در این زمینه موفق‌تر عمل کرد. پس آن تلاشی که مدتها میکردند باطل شد لکن باز مجدداً شروع کردند؛ کسانی شروع کردند برای اینکه نسلهای جدید را از آمیختگی دین و سیاست، دین و زندگی، دین و علم، آمیختگی دنیا و آخرت، آمیختگی معنویت و مادیّت -که در اسلام همه‌ی اینها هست- منصرف کنند؛ یعنی ذهنها را از این آمیختگی منصرف بکنند؛ حج، یک میدان عملی است برای اینکه این آمیختگی را نشان بدهد.

چطور؟ شما در حج، هم تضرع دارید، هم دعا دارید، هم توسّل دارید، هم گریه دارید، هم طواف دارید، هم سعی دارید، هم نماز دارید، و هم اجتماع مردمی دارید؛ این خیلی مهم است. خب فکر کنند؛ اگر خدای متعال در فراخوانی مردم به حج، فقط نظرش این بود که مردم بیایند آنجا و چند

روزی را با معنویت سر کنند، لازم نبود که یک زمان معینی را مشخص کنند؛ در طول سال هر کس هر وقت دلش میخواست میرفت؛ نه، حج زمان معین و مشخصی دارد. در این زمان مشخص از همه‌ی دنیای اسلام باید افراد بیایند؛ نه یک سال، نه دو سال، [بلکه] در تمام طول تاریخ؛ در چند روز معین از همه‌ی دنیای اسلام کسانی که میتوانند، استطاعت دارند، جمع بشوند در یک نقطه؛ این به معنای چیست؟ این به معنای آن است که نفس این اجتماع با یکدیگر، مورد توجه خدای متعال است؛ این را خدای متعال میخواهد. این یعنی همان تشکیل امت اسلامی، این همان نگاه به اجتماع مسلمانان و تجمع مسلمانان است؛ حج مظهر این است.

آن وقت، وقتی که به آنجا آمدید، ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ؛ (۳) اینجا هم بحث ناس است «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ»؛ (۴) اهل مکه و غیر اهل مکه تفاوتی ندارند؛ اینجا مال همه است، این سرزمین متعلق به همه‌ی مسلمین است. نباید کسانی خیال کنند که این سرزمین مال آنها است و آنها حق دارند هر جور دلشان میخواهد در آنجا رفتار بکنند؛ خیر، همه‌ی مسلمانها حق یکسانی دارند نسبت به کعبه‌ی شریف، نسبت به مسجدالحرام و نسبت به این موطن شریف و فضای مقدس حرمین شریفین. حالا آنچه در آیه‌ی شریفه است مکه است اما مدینه هم همین جور است، آنجا هم متعلق به همه‌ی مسلمانها است چون پیغمبر متعلق به همه است.

کسانی که سیاست را از اسلام جدا و نفی می کنند، اسلام را نفهمیده‌اند

بینید؛ این اجتماع مسلمانها و این همدلی مسلمانها، این هماهنگی مسلمانها، یکی از اهداف مهم حج است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در تمام برنامه‌های حجاج محترم و مدیران مربوطه، این معنا باید لحاظ بشود: ارتباط، اتصال، تفاهم، توافق. البته حکومت مسلط بر آن منطقه این را نمیخواهند، هر جوری که ممکن است، موانع ایجاد میکنند؛ امروز وسایل هم زیاد است. ارتباطات باید برقرار بشود، اجتماع امت اسلامی باید شکل بگیرد. پس بنابراین آن کسانی که سیاست را از اسلام جدا میکنند، نفی میکنند، اسلام را نفهمیده‌اند، آیات قرآن را نفهمیده‌اند. آیات قرآن، چه آنچه مربوط به حج است، چه آنچه مربوط به جهاد است، چه آنچه مربوط به ارتباطات مردم در یک جامعه است، چه

آنچه مربوط به حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه است، اینها همه سیاستهایی است که متعلق به اسلام است. مردم‌سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، مَتَّخَذَ (۵) از متن اسلام و متن قرآن است. وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ (۶) این، آن نکته‌ی اصلی است در مسئله‌ی حج.

زیرنویس:

2. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۱؛ «و برخی از آنان میگویند پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگهدار»

«... 3. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۹۹؛ «پس، از همان‌جا که [انبوه] مردم روانه میشوند، شما نیز روانه شوید

«... 4. سوره‌ی حج، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «... اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین

5. برگرفته

«... 6. سوره‌ی شورا، بخشی از آیه‌ی ۳۸؛ «... و کارشان در میانشان مشورت است

حج در آئینه آیات و روایات

قال الله تعالى:

ان اول بيت وضع للناس للذى ببكة مباركا و هدى للعالمين. فيه آيات بينات ومن دخله كان آمنا.

براستی نخستین خانه‌ای که برای عبادت مردم خلق شده آن است که در مکه واقع شده و مایه برکت و هدایت جهانیان است. { آل عمران / 97 }

اولم یروا انا جعلنا حرمنا آمنا ویتخطف الناس حولهم افاالباطل یؤمنون و بنعمه الله یکفرون {عنکبوت 67}

آیا ندیدند که در حالی که در حجاز مردم امنیت نداشتند ما کعبه را حرم امن قرار دادیم؟

(وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) توبه 3

اعلامی از طرف خدا و رسول در روز حج عظیم است که خدا و رسول از مشرکین بیزار هستند.

«واذ بوأنا لآبراهيم مكان البيت أن لا تشرك بي شيئا وطهر بيتي للطائفين و القائمين والركع السجود.» حج 26
زمانی که جای خانه را برای ساختیم که چیزی را شریک من نگیر و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک نما.

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»

یعنی برای خدا بر کسانی که مستطیع هستند حج واجب است.

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس» مائده 97

یعنی خداوند کعبه را برای قیام مردم قرار داده است.

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» 196

أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ
وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» 197 «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ
فَاءِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ
الضَّالِّينَ» 198 «ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» 199 «فَاءِذَا قُضِيَتْ
مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا لِلَّهِ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ خَلَا» 200 بقره»

و همه اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید، و اگر ترس و منعی پیش آید قربانی کنید به آنچه مقدور و میسر است، و
سر متراشید تا آن گاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هر کس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر تراشد و) از آن فدا
دهد به روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند، و پس از آنکه ترس و منع بر طرف شود هر کس از عمره تمتع به حج باز
آید هر چه میسر و مقدور است قربانی کند و هر کس به قربانی تمکن نیافت سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز هنگام
مراجعت، که ده روز تمام شود. این عمل بر آن کس است که اهل شهر مگه نباشد. (به این احکام عمل کنید) و از نافرمانی خدا
پروا کنید و بدانید که عذاب خدا سخت است.

حج (واجب) در ماههایی معین است، پس هر که در این ماهها حج می گزارد بایست آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و
کار ناروا (مانند دروغ و بدگویی) را ترک کند و مجادله نکند، و شما هر کار نیک کنید خدا بر آن آگاه است و توشه (تقوا برای
راه آخرت) بگیرید که بهترین توشه این راه تقواست و از من پروا کنید ای صاحبان عقل.

باکی نیست که در هنگام حج کسب معاش کرده و از فضل خدا روزی طلبید، پس آن گاه که از عرفات بازگشتید در مشعر ذکر
خدا کنید و به یاد خدا باشید که شما را پس از آنکه به ضلالت (کفر) بودید به راه هدایت آورد.

بعد از آن به طریقی که همه مسلمین باز می گردند رجوع کنید و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده و مهربان است.
پس آن گاه که اعمال حج را به جا آوردید، همان گونه که پدران خود را یاد می کنید بلکه بیش از آن خدا را یاد کنید (و هر
حاجت دنیا و آخرت را از خدا بخواهید) بعضی مردم (کوتاه نظر از خدا تمنای متاع دنیوی تنها کنند و) گویند: پروردگارا، ما را
از نعمتهای دنیا بهره مند ساز؛ و آنان را از نعمت آخرت نصیبی نیست.

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ
لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» 3 توبه»

و در بزرگترین روز حج (روز عرفه یا روز عید که همه در مکه جمعند یا در آن روز که مؤمنان و مشرکان همه به مکه حاضرند) خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند. پس اگر شما مشرکان توبه کردید برایتان بسی بهتر خواهد بود، و اگر رو بگردانید بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نیاید، و مژده عذابی دردناک به آن کافران برسان.

«وَأَذِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (35) رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَأِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَأِنَّكَ غَافِرٌ رَحِيمٌ» (36) رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (37) ابراهیم»

و (یادآر) وقتی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار.

پروردگارا، این بتان (و بت‌تراشان) بسیاری از مردم را گمراه کردند، پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو من است او از من است و هر که مخالفت من کند (و راه شرک و عصیان پوید) اختیارش با توست (که) تو خدای بسیار بخشنده و مهربانی.

پروردگارا، من برخی از ذریّه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرع نزد بیت‌الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دلهایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده، باشد که شکر توبه جای آرند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (25) وَأَذِ بَوَّانَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (26) وَأَذِ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (27) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَيْمَتِهِ الْأَنْعَامَ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ الْفَقِيرِ» (28) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (29) حج»

آنان که کافر شده و (مردم را) از راه خدا منع می‌کنند و نیز از مسجد الحرامی که (ما حرمت احکام) آن را برای اهل آن شهر و بادیه‌نشینان یکسان قرار دادیم مانع می‌شوند، و هر کسی که در آنجا اراده الحاد و تعدی کرده و (به خلق) ظلم و ستم کند همه را (به کیفر کفر و ظلمشان) از عذابی دردناک می‌چشانیم.

و (یاد آر) آن گاه که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم (و به او وحی کردیم) که با من هیچ کس را شریک و انباز نگیر و خانه مرا برای طواف حاجیان و نماز گزاران و رکوع و سجود کنندگان (از لوٹ بتان و بت پرستان) پاک و پاکیزه دار.

و در میان مردم به (اداء مناسک) حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام تیزرو از هر راه دور به سوی تو جمع آیند.

تا (در آنجا) بر سر منافع (دنیوی و اخروی بسیار) خود حضور یابند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که آنها را از حیوانات بهائم (یعنی شتر و گاو و گوسفند) روزی داده است. پس از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز (از قربانیها) طعام دهید.

تا (در آنجا) بر سر منافع (دنیوی و اخروی بسیار) خود حضور یابند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که آنها را از حیوانات بهائم (یعنی شتر و گاو و گوسفند) روزی داده است. پس از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز (از قربانیها) طعام دهید.

إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمِرتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ «91 نمل»

تا (در آنجا) بر سر منافع (دنیوی و اخروی بسیار) خود حضور یابند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که آنها را از حیوانات بهائم (یعنی شتر و گاو و گوسفند) روزی داده است. پس از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز (از قربانیها) طعام دهید.

والتين والزيتون وطور سينين وهذا البلد الامين {تین}

{تین یعنی مدینه و زیتون یعنی بیت المقدس و طور یعنی کوفه و بلد امین یعنی مکه است}

قسم به مدینه و بیت المقدس و کوفه و مکه

از میزان الحکمه چند روایت زیبا درباره حج می آوریم:

احادیث درباره حج:

1- اهمیت حج

قال علی علیه السلام:

الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم فانه ان ترک لم تناظروا.

علی (ع) فرمود:

خدا را! درباره خانه پروردگارتان در نظر داشته باشید تا هستید، آن را خالی نگذارید. زیرا اگر حج متروک شود نظر رحمت خدا از شما قطع خواهد شد.

بحار الانوار/ ج 16/96

2- حج و توجه بسوی خدا

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی:

«ففرؤا الی الله انی لکم منه نذیر مبین»⁽²⁾ قال: حجوا الی الله.

امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «ففرؤا الی الله انی لکم منه نذیر مبین» فرموده است: منظور از فرار بسوی خدا آن است که آهنگ حج کنید.

معانی الاخبار/ ص 222

3- لبیک و قربانی

عن علی علیه السلام قال:

نزل جبرئیل عی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا محمد مر اصحابک بالحج و الثلج، فالحج رفع الاصوات بالتلبیه و الثلج نحر البدن.

امام علی علیه السلام فرمود:

جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت: ای محمد یارانت را به عَج و ثَج فرمان ده. عَج یعنی فریاد و لَبِیک بر آوردن و ثَج یعنی قربانی کردن شتران.

معانی الاخبار/ ص 224.

4- حج اکبر و اصغر

عن معاویة بن عمار، قال:

سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن يوم الحج الاکبر فقال: هو يوم النحر و الاصغر العمرة.

معاویة بن عمار گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم روز حج اکبر چه روزی است؟ حضرت فرمود: روز حج اکبر روز عید قربان است و حج اصغر عمره است.

معانی الاخبار/ ص 295

5- آثار حج

عن الرضا علیه السلام قال:

ما رایت شیئا اسرع غنا و لا انفی للفقیر من ادمان الحج

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

هیچ چیزی را بیشتر از حج مداوم، در بی نیازی و فقر زدائی مؤثر ندیدم.

بحار الانوار، ج 74، ص 318

6- مرگ در راه حج

عن ابی عبدالله عليه السلام قال:

من مات فی طریق مکة ذاهبا او جائيا امن من الفزع الاکبر يوم القيامة.

امام صادق عليه السلام فرمود:

هر کس در راه رفت و برگشت مکه بمیرد از اندوه بزرگ روز قیامت ایمن خواهد بود.

ملاذ الاخبار/ ج 7 / 223

7- حرمت مهمانان خدا

عن ابی عبد الله عليه السلام قال: الحاج و المعتمر وفد الله ان سالوه اعطاهم و ان دعوه اجابهم و ان شفّعوا شفّعهم و ان سکتوا ابتداهم و يعوضون بالدرهم الف درهم

امام صادق عليه السلام فرمود: حاجی و عمره گزار مهمان خدايند. اگر چیزی بخواهند به ایشان دهد. اگر او را بخوانند، پاسخ می گوید. اگر شفاعت کنند. شفاعت ایشان را می پذیرد، اگر سکوت کنند، با آنان آغاز سخن می کند و در برابر هر دره می که خرج کرده اند، یک میلیون درهم به آنان می پردازد.

ملاذ الاخبار/ ج 7 / 226

8- آمادگی برای احرام

عن حماد بن عيسى قال: سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن التهيؤ للاحرام، فقال: تقليم الاظفار و اخذ الشارب و حلق العانة.

حماد بن عيسى گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم. برای احرام چگونه باید آماده شد؟ فرمود: با گرفتن ناخن ها، کوتاه کردن شارب و تراشیدن موی بالای شرمگاه.

ملاذ الاخبار، ج 7 / 308

9- نظر به کعبه

عن الباقر عليه السلام: من نظر الى الكعبة لم يزل يكتب له حسنة و يمحي عنه سيئة حتى يصرف بصره عنها.

امام باقر -علیه السلام- فرمود: هر کس به کعبه نگاه کند. تا وقتی به آن می‌نگرد مدام کار نیک برایش نوشته می‌شود و گنااهش پاک می‌شود تا وقتی دیده از آن برگرداند.

بحار الانوار/ ج 65/96

10- نیت حج

عن ابی عبدالله -علیه السلام- قال: الحج حجان، حج لله و حج للناس، فمن حج لله كان ثوابه على الله و الجنة و من حج للناس كان ثوابه على الناس يوم القيامة.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: حج دو گونه است: حجی برای خدا و حجی برای خلق، هر کس برای خدا حج گزارد، پاداشش آنست که خدا که وی را به بهشت درآورد و هر کس برای مردم حج گزارد، پاداش وی روز قیامت برعهده مردم خواهد بود.

بحار الانوار/ ج 24/96

11- روزه ایام تشریق در منی

سئل الصادق علیه السلام: لم کره الصیام فی ایام التشریق؟ فقال: لان القوم زوار الله و هم فی ضیافته و لا ینبغی للضيف ان یصوم عند من زاره و اضافہ.

از امام صادق -علیه السلام- سؤال شد: چرا روزه ایام تشریق «11 - 12 - 13 ذی حجه» نامطلوب است. حضرت فرمود: زیرا مردم، زائران خدا و مهمان وی هستند. و شایسته نیست که مهمان در نزد میزبان و کسی که به دیدارش رفته روزه بگیرد.

بحار الانوار/ ج 34/96

12- حج یا جهاد

عن الصادق -علیه السلام- انه قال: ما سیل من سبیل الله افضل من الحج الا رجل یخرج بسیفه فیجاهد فی سبیل الله حتی یتشهد.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: هیچ راهی از راههای خدا برتر از حج نیست مگر اینکه مردی شمشیر بردارد و در راه خدا جهاد کند تا شهید گردد.

بحار الانوار/ ج 49/96

13- ثواب طواف

عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال: من طاف بهذا البيت اسبوعا و احسن صلاة رکعتیه غفر له.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمود: هر کس هفت بار به دور این خانه طواف کند و دو رکعت نماز طواف را بخوبی انجام دهد. گناهایش آمرزیده شود.

بحار الانوار/ ج 49/96

14- حج و تجدید میثاق

قال ابو جعفر علیه السلام: و الحجر کالميثاق و استلامه کالبيعة و کان اذا استلمه قال: اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته ليشهدلی عندک بالبلاغ.

امام باقر -علیه السلام- فرمود: حجر الاسود مثل یک پیمان است و دست کشیدن بر آن چون بیعت [با خدا] است وقتی حضرت دست بر حجر الاسود می کشید می فرمود: خدایا! امانتم را ادا کردم. میثاق خود را تجدید کردم، تو گواه باش که من وظیفه ام را بپایان رساندم.

بحار الانوار/ ج 48/96

15- اهمیت حج

عن ابی عبد الله -علیه السلام- قال: لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبة.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: تا کعبه برپاست دین برپاست.

بحار الانوار/ ج 57/96

16- فلسفه نام کعبه

عن ابی جعفر -علیه السلام- قال: قلت له: لم سمی البيت العتیق؟ قال: لانه حر عتیق من الناس و لم یملکه، احد.

از امام باقر -علیه السلام- سؤال شد، چرا کعبه را بیت العتیق نامیده اند؟

فرمود: زیرا این خانه آزاد است و رها شده و در ملکیت هیچ کس درنیامده است.

بحار الانوار/ ج 96/ 59

17- مثلث مقدس

عن ابی عبد الله -علیه السلام- قال: ان الله عزوجل حرمت ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه و هو حکمه و نوره و بیه الذی جعله قبله للناس لا یقبل من احد توجهها الی غیره و عتره نبیکم.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: خدای عزوجل سه ناموس محترم و مقدس دارد که هیچ چیز به حرمت آن نرسد. کتابش که فرمان او و نور اوست و خانه اش که آنرا قبله مردم قرار داده و توجه به جایی غیر آن از هیچ کس پذیرفته نیست و عترت پیامبر شما.

بحار الانوار/ ج 96/ 60

18- نذر کعبه

عن علی -علیه السلام- قال: لو کان لی وادیان یسیلان ذهابا و فضة ما اهدیت الی الکعبة شیئا لانه یصیر الی الحجة دون المساکین.

امام علی -علیه السلام- فرمود: اگر دو رودخانه مواج از طلا و نقره داشته باشم هیچ چیز به کعبه اهدا نخواهم کرد، زیرا به پرده داران «ناشایست» می رسد نه به مساکین و مستمندان.

بحار الانوار/ ج 96/ 67

19- امنیت حرم

عن عبد الله بن سنان، عن ابی عبد الله -علیه السلام- قال قلت: ارایت قوله «و من دخله کان امنا»⁽³⁾ البیت عنی او الحرم؟ قال: من دخل الحرم من الناس مستجیرا به فهو امن و من دخل البیت من المؤمنین مستجیرا به فهو امن من سخط الله و من دخل الحرم من الوحش و السباع و الطیر فهو امن من ان یهاج او یؤذی حتی یرج من الحرم.

عبد الله بن سنان گوید به امام صادق -علیه السلام- گفتم: بفرمایید منظور از آیه «و من دخله کان امنا» چیست؟ کعبه مورد نظر است یا حرم؟ فرمود: هر کس از مردم به حرم پناه آورد در امان است. هر کس از مؤمنین بر حرم پناه آورد از خشم خدا در امان است و هر حیوان وحشی و درنده و پرنده ای که داخل حرم شود. در امان است از ارباب و اذیت تا از آن بیرون رود.

بحار الانوار/ ج 96/ 74

20- چهار شهر برگزيده

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله اختار من البلدان اربعة فقال عز وجل: و التين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين. و التين المدينة و الزيتون بيت المقدس و طور سينين الكوفة و هذا البلد الامين مكة.

رسول خدا -صلى الله عليه وآله- فرمود: خداوند از شهرهای چهار شهر برگزيده است و فرموده: و التين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين. منظور از تين مدینه و منظور از زيتون بيت المقدس است و مقصود از طور سينين کوفه و مقصود از اين شهر امن، مکه معظمه است.

بحار الانوار/ ج 77/96

21- حج از مال حرام

قال ابو جعفر عليه السلام: لا يقبل الله عز وجل حجا و لاعمره من مال حرام

امام باقر -عليه السلام- فرمود: خداوند عز و جل، حج و عمره از مال حرام را قبول نمی کند.

بحار الانوار/ ج 120/96

22- آداب حج

عن ابي جعفر قال: ما يعبؤ بمن يؤم هذا البيت اذا لم يكن فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه و حسن الصحابه لمن صحبه.

امام باقر -عليه السلام- فرمود: کسی که قصد این خانه می کند اگر سه خصلت نداشته باشد، مورد اعتنا قرار نخواهد گرفت:

1- ورعی که او را از گناهان بازدارد.

2- بردباری که جلو خشمش را بگیرد.

3- حسن معاشرت با همراهان.

خصال/ ج 97/1 و بحار الانوار/ ج 121/96

23- معافیت بانوان در مناسک حج

عن ابی جعفر علیه السلام قال: ليس على النساء اجهار التلبیة و لا الهرولة بین الصفا و المروة و لا استلام الحجر الاسود و لا دخول الكعبة و لا الحلق انما يقصرون من شعورهن...

امام باقر -علیه السلام- فرمود: برای زنان در حج این امور لازم نیست:

1- بلند گفتن لبیک

2- هروله بین صفا و مروه [که نوعی دویدن است]

3- دست کشیدن بر حجر الاسود

4- ورود به کعبه

5- سر تراشیدن، تنها باید قدری از موی خود را کوتاه کنند.

بحار الانوار/ ج 96 / 189

24- توزیع و رحمت در اطراف کعبه

عن ابی عبد الله -علیه السلام- قال: لله تبارک و تعالی حول الکعبة عشرون و مائة رحمة منها ستون للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: خداوند تبارک و تعالی در پیرامون کعبه صد و بیست بخش رحمت دارد، شصت قسمت آن برای طواف کنندگان چهل قسمت برای نماز گزاران و بیست قسمت برای ناظران کعبه است.

بحار الانوار/ ج 96 / 202

25- حجر اسماعیل

قال ابو عبد الله علیه السلام: ان اسماعیل دفن امه فی الحجر و جعل له حائطا لثلاث یوطا قبرها.

امام صادق -عليه السلام- فرمود: اسماعیل -عليه السلام- مادرش را در حجر دفن کرد و برای آن دیواری قرار داد تا قبرش زیر گامها قرار نگیرد.

بحار الانوار/ ج 96/ 204

26- 360 طواف

عن ابی عبد الله -عليه السلام- قال: يستحب ان تطوف ثلاث مائه و ستين اسبوعا عدد ايام السنه فان لم تستطع فما قدرت عليه من الطواف.

امام صادق -عليه السلام- فرمود: مستحب است که 360 طواف به تعداد روزهای ایام سال بجای آوری، اگر نتوانستی هر قدر که ممکن شد طواف کن.

بحار الانوار/ ج 96/ 204

27- دست کشیدن بر رکن حجر الاسود

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: طوفوا بالبیت و استلموا الرکن فانه یمین الله ارضه یصافح بها خلقه.

پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله- فرمود: دور خانه خدا طواف کنید، رکن «حجر الاسود» را دست بسائید، زیرا به منزله دست راست خدا در زمین است که با بند گانش دست می دهد.

بحار الانوار/ ج 96/ 202

28- نماز در مسجد الحرام

عن الباقر -عليه السلام- قال: صلاة فی المسجد الحرام افضل من مائه الف صلاة فی غیره من المساجد.

امام باقر -عليه السلام- فرمود: یک نماز در مسجد الحرام از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر است.

بحار الانوار/ ج 96/ 241

29- آب زمزم

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: ماء زمزم شفاء لما شرب له.

پيامبر اکرم -صلى الله عليه و آله- فرمود: آب زمزم به هر قصدي بنوشد براي آن شفاست.

بحار الانوار/ ج 96/ 245

30- دعا در عرفات

عن الرضا -عليه السلام- قال: كان ابو جعفر يقول: ما من بر ولا فاجر يقف بجبال عرفات فيدعو الله الا استجاب الله له. اما البر ففي حوائج الدنيا والاخرة و اما الفاجر ففي امر الدنيا.

امام رضا-عليه السلام- فرمود: هيچ نيكوكا و بدكارى در كوههاى عرفات دعا نمى كند مگر اينكه خدا دعائش را مى پذيرد. دعائى نيكوکاران را در حوائج دنيا و آخرت و دعائى بدکاران را در كار دنيا مى پذيرد.

بحار الانوار/ ج 96/ 251

31- اهميت عرفات

عن النبی -صلى الله عليه و آله- قال: اعظم اهل عرفات جرما من انصرف و هو يظن انه لن يغفر له.

پيامبر اکرم -صلى الله عليه و آله- فرمود: گناه كسى از همه بزرگتر است كه از عرفات برگردد و خيال كند آمرزيده نخواهد شد.

بحار الانوار/ ج 96/ 248

32- ثواب رمى شيطان

عن ابى عبدالله -عليه السلام- فى رمى الجمار قال: له بكل حصاة يرمى بها تحط عنه كبيرة موبقة.

امام صادق -عليه السلام- درباره رمى جمرات فرمود: با هر سنگريزه اى كه حاجى مى زند يك گناه كبره هلاكت بار از وي فرو مى ريزد.

بحار الانوار/ ج 96/ 273

33- فلسفه رمى

عن علی بن جعفر عن اخیه موسی -علیه السلام- قال: سئلته عن رمی الجمار لم جعل قال: لان ابليس اللعين كان يتراءى لابراهيم -عليه السلام- في موضع الجمار. فرجمه ابراهيم -عليه السلام- فجرت السنه بذلك.

علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم -علیه السلام- پرسیدم: چرا رمی جمرات واجب شده است؟

فرمود: چون ابلیس لعین در جایگاه این سنگها برای ابراهیم -علیه السلام- ظاهر شد و آن حضرت او را سنگسار کرد، این کار در حج سنت شد.

بحار الانوار/ ج 96 / 273

34- قربانی حج

قال علی بن الحسین -عليه السلام- فی حدیث له: اذا ذبح الحاج كان فداء من النار.

امام سجاد -علیه السلام- در ضمن یک حدیث فرمود: وقتی حاجی قربانی را ذبح کند در برابر آتش جهنم فدیة او خواهد بود.

بحار الانوار/ ج 96 / 288

35- دفن مو در منی

عن جعفر عن ابيه -عليه السلام- قال: ان الحسن و الحسين كانا يامران بدفن شعورهما بمنى.

امام باقر -علیه السلام- از پدرش نقل کرده است که حضرت فرمود: امام حسن و امام حسین علیهم السلام دستور می دادند موهایشان در منی دفن گردد.

بحار الانوار/ ج 96 / 302

36- زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

عن النبی -صلی الله علیه و آله- انه قال: من رای [زار] قبری حلت له شفاعتی و من زارنی میتا فکانما زارنی حیا.

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او روا گردد. و هر کس پس از مرگ به زیارت من بیاید گویا در زندگی مرا دیدار کرده است.

بحار الانوار/ ج 96 / 334

37- وداع کعبه

عن ابراهیم بن محمود قال: رایت الرضا -علیه السلام- ودع البيت فلما اراد ان يخرج من باب المسجد خر ساجدا ثم قام فاستقبل الکعبه و قال: اللهم انی انقلب علی ان لا اله الا الله.

ابراهیم بن محمود گوید: اما رضا -علیه السلام- را در حال وداع کعبه دیدم. وقتی می خواست از در مسجد بیرون رود. به سجده افتاد سپس برخاست و رو به کعبه کرد و گفت: خدایا! من با عقیده توحید «لا اله الا الله» باز می گردم.

بحار الانوار/ ج 96 / 370

38- حج و رهبری

عن ابی جعفر -علیه السلام- قال: انما امر الناس ان یاتوا هذه الاحجار فیطوفو بها ثم یاتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم.

امام باقر -علیه السلام- فرمود: مردم مامور شده اند بیانند دور این سنگها طواف کنند سپس نزد ما بیایند و اعلام وابستگی و حمایت و یاری نمایند.

بحار الانوار/ ج 96 / 374

39- استقبال و مصافحه حاجیان

عن ابی عبد الله علیه السلام: من لقی حاجا فمصافحه کان کمن استلم الحجر.

امام صادق -علیه السلام- فرمود: هر کس با حاجی دیدار کند و با او مصافحه نماید گویا بر حجر الاسود دست کشیده است.

بحار الانوار/ ج 96 / 384

40- ولیمه حج

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا ولیمه الا فی خمس فی عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز فاما العرس فالتزویج، و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان و الوکار الرجل یشتری الدار و الركاز الذی یقدم من مکة.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله- فرمود: ولیمه‌ای نیست مگر در پنج مورد:

1- در عروسی

2- در تولد کودک

3- در ختنه سوران

4- در خرید منزل

5- در بازگشت از سفر مکه.

بحار الانوار/ ج 384 /96

این خانم سی بار حج مشرف شد...

«سیده نفیسه، عروس امام صادق (ع) بود. او روزها را روزه و شبها را به عبادت بسر می برد. وسی مرتبه به حج رفت. و بیشترش را پیاده طی کرد و سخت گریه می کرد و به پرده های کعبه می آویخت و می گفت: الهی رسیدی و مولای! متعنی و فرحنی برضا ک عنی. یعنی خدایا با راضی شدن از من، مرا خوشحال نما.

حج در خطبه حضرت فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س): «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را وسیله تزکیه نفس و زیاده روزی، **و حج را وسیله ای برای استوار ساختن بنیان دین**، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکی دلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیله انتظام ملت، و جهاد را وسیله ای برای عزت و سربلندی اسلام، و صبر و بردباری را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صله رحم را وسیله به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمان را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.»

چند روایت مهم درباره جایگاه و فواید حج

1- حضرت صادق(ع) فرمود تا زمانی که کعبه برقرار باشد و ایستاده، دین اسلام ایستاده و پایدار است (وسائل الشیعه جلد 8 ص 14)

2- حضرت صادق(ع) فرمود آگاه باشید اگر مردم حج خانه خدا را ترک کنند هرآینه عذاب بر آنها نازل می شود و مهلت داده نخواهند شد (وسائل الشیعه جلد 8 ص 14)

3- حضرت صادق(ع) فرمود حج کننده همیشه نور حج در او هست تا وقتی که بطرف گناه نرفته (وسائل الشیعه جلد 8 ص 68)

4- از امام معصوم پرسیدند چرا کعبه تربیع و چهار گوش است؟ فرمود چون محاذی بیت المعمور در آسمان چهارم است. پرسیدند چرا بیت المعمور تربیع است؟ فرمود چون محاذی عرش الهی است و عرش چهار گوش است. پرسیدند چرا عرش چهار گوش است؟ فرمود چون بر چهار پایه بنا شده. پایه اول الله اکبر است. پایه دوم سبحان الله است. پایه سوم الحمد لله است پایه چهارم لا اله الا الله است {میزان الحکمه}

2- حج از چه زمانی بوده است؟

اولین بنا کننده کعبه

«حج او این بار بوسیله حضرت آدم(ع) و با کمک جبرئیل ساخته شد که در طوفان نوح خراب شد و حجر الاسود در کوه ابوقیس ماند تا اینکه حضرت ابراهیم(ع) با کمک فرزندش اسماعیل ذبیح آن را تجدید بنا کرد.»

جبرئیل نازل شد و محلی را که آدم(ع) برای کعبه بنا کرده بود به ابراهیم(ع) نشان داد. ابراهیم(ع) و اسماعیل خاکه‌ها را کنار زدوند و محل کعبه را پیدا نمودند. و شروع به تجدید بناء کعبه نمودند. وقتی ساختمان کعبه تمام شد، ابراهیم(ع) دعا کرد: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ** ابراهیم 35

ابراهیم(ع) گفت خدایا این محل را امن قرار بده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگه دارد.

«گویند حجر الاسود در ابتدا ملکی بود که در عالم ذر شاهد بر عهد الهی مخلوقات با خدا بود. وقتی آدم به زمین هبوط نمود، بصورت سنگی سفید شد و در کعبه نصب گردید. سپس دست مشرکین بر آن رسید و سیاه شد.»

امام صادق(ع): هر که با از حج آمده دست بدهد گویا به حجر الاسود دست زده است»
گفته شده که حضرت موسی(ع) با هفتاد پیامبر حج کرد و این چنین لبیک می گفت: لبیک
عبدك ابن عبدك

ندای شیطان

ابراهیم(ع) بالای کوه ابوقیس رفت و صدازد: **هَلُمَّ اِلَى الْحَجِّ**. یک عده لبیک گفتند. جبرئیل نیز ندا کرد. **هَلُمَّ اِلَى الْحَجِّ**. باز یک عده جواب دادند. شیطان هم ندا کرد **هَلُمَّ اِلَى الْحَجِّ**. یک عده هم به شیطان

ليک گفتند. آنها که به ابراهيم (ع) ليک گفتند موقع مراجعت از حج خوب می شوند و ديگر واجبات را ترک نمی کنند و حرام را ترک می نمايند. آنها که به جبرئيل ليک گفتند کسانی هستند که می روند ولی بر نمی گردند و بسيار خوش سعادت هستند. اما آنها که به شيطان ليک گفتند، وقتی از حج بر می گردند، لا ابالی و بی دين می شوند!

بعد از تولد اسماعيل، ساره عرض کرد که من نمی توانم هاجر را صاحب بچه و خودم را محروم بينم. تو بايد اينهارا از اینجا ببری! بواذِ غير ذی زرع يعنی به سرزمینی بدون حاصل. که نه گیاهی باشد نه چراگاهی. جبرئيل آمد و عرض کرد ای ابراهيم! چنان کن که ساره می گوید. ابراهيم (ع) هم هاجر و اسماعيل را به مکه برد سپس خود برگشت. چون هاجر و اسماعيل در مکه تنها شدند. احساس تشنگی کردند. هاجر برای بدست آوردن آب بطرف کوه صفا رفت. ولی آبی پيدا نکرد. سپس بطرف مروه آمد و آنجا هم چیزی پيدا نکرد. تا هفت با اين مسير را طی کرد تا اینکه اسماعيل از تشنگی پارا بر زمين کوبید. ناگاه چشمه ای گوارا از زیر پايش جاری شد.

ظاهر شدن چشمه زمزم

هاجر آن را با سنگی بست و گفت: زمزم. يعنی بایست. لاجرم آب ایستاد و اسم آن آب زمزم شد. بعد از مدتی، ابراهيم (ع) تصميم گرفت به دیدار هاجر و اسماعيل بود. با ساره در میان گذاشت. ساره بشرطی قبول نمود که ابراهيم (ع) از شتر پايين نیاید. ابراهيم (ع) قبول نمود و بطرف مکه حرکت کرد. وقتی به آنجا رسید، هاجر خیلی خوشحال شد و گفت چرا از شتر پايين نمی آئی؟ گفت بامن شرط شده که پايين نیایم. بعد از چند ساعت ابراهيم (ع) روانه شام شد. مدتی گذشت دوباره ابراهيم (ع) بدیدار زن و فرزندش آمد. اسماعيل سیزده ساله به شکار رفته بود. ابراهيم (ع) سر راه او نشست و هنگامیکه اسماعيل چون ماه شب چهارده پدیدار شد ابراهيم (ع) در دلش احساس محبت زیادی به او نمود. وقتی شب هشتم ذی حجه شد، در خواب به ابراهيم (ع) امر شد که بايد اسماعيل را ذبح نمائی. تا سه شب اين امر به او شد. روز دهم به هاجر گفت که لباس خوبی برای اسماعيل بیاور. که می خواهم او را به مهمانی دوست ببرم. سپس کارد و ريسمان هم برداشت و با اتفاق اسماعيل به طرف منا روانه شد. شيطان به شکل پيرمردی نزد

هاجر رفت و گفت ابراهیم (ع) پسر تو را کجا برد؟ گفت به مهمانی دوست. گفت نه بلکه چون ساره فرزندی ندارد ابراهیم (ع) را وادار کرده تا فرزند شمارا بکشد. هاجر فهمید که این شیطان است، چند تا سنگ بطرفش پرتاب نمود. شیطان نزد اسماعیل رفت و گفت پدرت تو را کجا می برد؟ گفت به مهمانی دوست. گفت اشتباه می کنی بلکه تو را برای قربانی کردن می برد. اسماعیل فهمید که او شیطان است او را با چند سنگ دور نمود. شیطان سر راه ابراهیم (ع) گرفت و گفت ای ابراهیم! این پسر توست نکند او را از دست بدهی؟ ابراهیم (ع) متوجه شد که شیطان است چند تا سنگ بطرف او پرتاب نمود. که این سه محل بعنوان رمی جمرات محل سنگ انداختن حاجیان است. هیچ چیزی نتوانست مانع کار ابراهیم (ع) شود.

قربانی کردن اسماعیل

او به پسرش گفت ای فرزندم! چون خدا دستور داده است من تو را در راه او قربانی می کنم. سپس در محل مناپوستی را زیر اسماعیل انداخت و فرمود فرزندم وصیت خود را بکن. گفت پدر جان سه وصیت دارم. اول اینکه چشمان مرا ببندی مبادا مهر پدری مانع اجرای امر خدا بشود. دوم آنکه دست و پای مرا ببندی مبادا من در خون خود دست و پا بزنم و لباس شمارا آلوده نمایم. سوم اینکه امشب جسد مرا به خانه نبری که کسی نیست مادرم را تسلی دهد. ابراهیم (ع) وصیتهای فرزندش را انجام داد. چشمان او را بست. دست و پایش را محکم بست. آن وقت کارد بر گلوی او کشید. ولی دید کارد نمی برد. هفت مرتبه کشید ولی اثر نکرد. آنگاه ابراهیم (ع) عصبانی شد و کارد را بر سنگ زد. سنگ دو قطعه شد. ابراهیم (ع) گفت ای کارد! گلوی پسر من از این سنگ سخت تر است؟ کارد به زبان درآمد که: الخلیل یا مرنی والجلیل ینھانی. خلیل الله بمن امر بریدن می کند ولی خداوند جلیل مرا نهی می نماید. و می فرماید بتر. گفته خدا مقدم است. آنگاه جبرئیل گوسفندی آورد و گفت ای ابراهیم! خدایت سلام می رساند و قربانی تو را قبول نموده است و می فرماید این گوسفند را بجای اسماعیل ذبح نما. ابراهیم (ع) گوسفند را ذبح کرد و این روز عید قربان شد. هاجر دم در منتظر مراجعت شوهر و فرزندش بود. وقتی آنها را دید که می آیند خیلی خوشحال شد. وقتی نزدیک شدند اثر خراشی را بر گلوی اسماعیل دید. پرسید این چیست؟ اسماعیل گفت ای مادر نزدیک بود که به مصیبت من زنها اطراف تو را گرفته باشند. هاجر به گریه افتاد و به روایتی غش کرد و بعد از این بیمار شد و به همان از دنیا رفت.»

3- آثار حج در اسلام

«رسول خدا (ص): مسافرت کنید تا سلامت باشید، تلاش کنید تا منفعت یابید و حج کنید تا بی نیاز شوید.»

پادشاه عربستان

آمده است که: پادشاه عربستان به ایران آمد و برای آیه الله بروجردی هدایایی فرستاد «البته ایشان جز قرآن‌ها و مقداری از پرده کعبه، مابقی را رد کردند» و در ضمن، درخواست ملاقات با ایشان را کرد ولی آیه الله بروجردی پاسخ رد دادند. و درباره علت این امر فرمود: این شخص اگر قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد بود و من چنین امری را به هیچ وجه، تحمل نمی‌کنم.

یک وقتی، هیئتی به سرپرستی یکی از علماء سعودی بخدمت ایشان آمدند و هدایایی از قبیل یک دست لباس و یک جلد کلام الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن مرحوم، هدایا را بجز قرآن، قبول نفرمودند. در

ضمن گفتگوی این هیئت با حضرت آیه الله بروجردی، عالمی که عهده‌دار سرپرستی هیئت بود به آیه الله بروجردی گفت: شما شیعیان، چرا در مسأله کیفیت حج با ما اینقدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره را بجا می‌آورید و بعد از انجام آن، از احرام بیرون می‌آید و از آن پس، برای حج احرام می‌بندید، ولی ما با یک احرام، حج و عمره را بجامی آوریم. این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد با اینکه هر دو گروه، مسلمانیم؟

حضرت آیه الله بروجردی فرمودند: ما همانگونه که حضرت رسول اکرم (ص) عمره و حج را بجا می‌آورد، بجا می‌آوریم. این شما هستید که طریقه پیامبر (ص) را مراعات نمی‌کنید. شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی داود ج 2 ص 182 باب حجة النبی (ص) که سند حدیث هم از طریق شما صحیح است، مراجعه کنید تا معلوم شود که حج ما یا حج شما مطابق سیره پیغمبر است.

زنی که بیست سال با قرآن حرف می‌زد!

راوی می گوید در راه حج، زنی را دیدم که تنها سفر می کرد، از او پرسیدم تو کیستی؟ گفت: «وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» یعنی: بگو سلام بعدمی دانی. من به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه می کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِي اللَّهَ فَلَا مُضِلَّ لَهُ» یعنی هر که را خدا هدایت کند، گمراه نمی شود. گفتم: آدمی یا جنی؟ گفت: «يٰ اِبْنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ» یعنی ای فرزندان آدم! خود را زینت دهید. گفتم: از کجا آمده ای؟ گفت: «يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» یعنی از راه دور صدا می کنند. گفتم: به کجا می روی؟ گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی خدا حج را بر مردم واجب کرده است. گفتم: چه وقت از قافله عقب ماندی؟ گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» یعنی ما آسمانها و زمین را در شش روز خلق کردیم. گفتم: غذا میل داری؟ گفت: «وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ» یعنی: ما انسان را جسمی بدون نیاز به غذا قرار ندادیم. غذا به او دادم و گفتم: تندتر بیا! گفت: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا» یعنی خدا تکلیفی فوق طاقت انسان نمی کند. گفتم پشت سر من سوار شو! گفت: «لَوْ كَانَ فِيهِمْ آلُ اللَّهِ لَافْسَدَتَا» یعنی: اگر در آسمانها و زمینها خدایانی غیر از خدای واحد بود، آسمان و زمین از بین می رفتند. پیاده شدم تا او سوار شود، وقتی سوار شد گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» یعنی منزّه است خدایی که این را به تسخیر ما در آورد. وقتی به قافله رسیدیم، گفتم: در این کاروان، قوم و خویشی داری؟ گفت: «يَادَاؤُدَآءُ نَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ» «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» «يَا مُوسَى اِنَّا آتَيْنَاكَ مِنْ صَدَا زِدْ: آ آی داود! آی محمد! آی یحیی! آی موسی! ناگاه چهار جوان از قافله بطرف ما آمدند. از آن زن پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی: مال و فرزند زینت زندگی دنیا هستند. وقتی آنها رسیدند، به آنها گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» یعنی ای پدر این را اجیر کن که قوی و امین است. آنها مقداری بمن پول دادند. باز گفت: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» یعنی: خدا به هر که بخواهد مضاعف می دهد. آنها مقدار دیگری پول دادند.

به آنها گفتم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما فضّه، کنیز حضرت فاطمه 3 است که بیست سال است جز با قرآن حرف نمی‌زند.»

حج عارفانه

«وقتی امام سجاد(ع) از حج بر گشت، شبلی به دیدار اورفت. حضرت فرمود: آیا تاکنون به حج رفته‌ای؟ گفت: آری!

فرمود: آیا در میقات لباس دوخته از تن در آوردی و غسل کردی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن هنگام نیت کردی که لباس گناه کنده و لباس اطاعت بپوشی؟ گفت: نه!

فرمود: آیا هنگام کندن لباس دوخته توجه کردی که از ریاء و کارهای شبهه‌ناک دور شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع غُسل نیت کردی خود را از گناهان شستشو دهی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در میقات فرود آمدی و نه لباس دوخته شده کنیدی و نه غسل نمودی! سپس فرمود: آیا خود را نظافت نمودی و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟ گفت: آری! فرمود: آیا همراه نظافت نیت کردی که با داروی توبه خالص، کثافت گناه از دل بزدائی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع مُحرم شده متوجه این معنا بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده بر خود حرام کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام بستن پیمان حج نیت کردی که هرگونه عهد(بندگی) با غیر خدا را بشکنی؟ گفت: نه! فرمود: با نداشتن چنین قصدی نه نظافت کردی نه مُحرم شدی و نه پیمان حج بستی! سپس فرمود: آیا وارد میقات که شدی دور رکعت نماز خواندی و لیک گفتی؟ گفت: آری! فرمود: موقع ورود به میقات آیا نیت این بود که به قصد زیارت داخل میقات می‌شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا دور رکعت نماز که خواندی نیت کردی که به سبب بزرگترین عمل که نماز است به خدا نزدیک شوی؟ گفت: نه! فرمود: آیا هنگام گفتن لیک این نیت تو بود که بر اساس اطاعت در همه موارد به اطاعت از خدا سخن بگوئی و پیمان عبودیت همه جانبه با خدا ببندی؟ گفت: نه! فرمود: پس در این صورت نه داخل میقات شدی و نه در حقیقت نماز خواندی و نه لیک واقعی گفتی! سپس فرمود: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ گفت: آری! فرمود: آیا نیت کردی که هرگونه غیبت و نسبت ناروا که به مسلمانان روا می‌داشتی را بر خود حرام کنی و با ورودت به حرم امن الهی تمام اهل ملت اسلام را مأمون از شر فکر و زبانت گردانیدی؟ گفت: نه! فرمود: آیا وقتی به مکه رسیدی در دل گذرانیدی که از این سفر جز خدا مقصد و منظوری ندارم و چیزی نمی‌خواهم؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه داخل حرم خدا شدی و نه کعبه را دیدی

و نه نماز خواندى! سپس فرمود: آيا طواف و لمس ارکان كعبه و سعى بين صفا و مروه نمودى؟ گفت: آرى! فرمود: آيا در سعى نيت كردى كه از شيطان گريخته و به خدا پناه ببرى و خدا اين را از تو ببيند؟ گفت: نه! فرمود: پس نه طواف و نه سعى و نه لمس ارکان كردى! سپس فرمود: آيا به حجر الاسود دست زدى و در مقام ابراهيم ايستادى و دور كعت نماز خواندى؟ گفت: آرى! در اين موقع امام ناله‌اى كرد و نزديك بود كه از دنيا مفارقت كند. سپس فرمود: آه! آه! كسيكه با حجر الاسود مصافحه كند در حقيقت با خدا دست داده است. سپس فرمود: آيا در هنگام وقوف در مقام ابراهيم اين نيت بود كه اين توقف در مقام، نشان دهنده تصميم قاطع به طاعت و فرمانبردارى در پيشگاه اقدس حق و پرهيز از تمام صحنه‌هاى عصيان است؟ گفت: نه! فرمود: آيا هنگام اداى نماز در مقام، اين نيت راداشتي كه با همين نمازت، نماز حضرت ابراهيم بجا آورده و بينى شيطان به خاك بمالى؟ گفت: نه! فرمود: پس در واقع نه با حجر الاسود مصافحه كردى و نه در مقام ابراهيم ايستاده‌اى و نه نماز در مقام بجا آوردى! سپس فرمود: آيا بر سر چاه زمزم رفتى و آب نوشيدى؟ گفت: آرى! فرمود: در آن هنگام نيت كردى كه بايد در قلبت اخلاص پيدا شود و از صحنه‌هاى گناه دورى كنى؟ گفت: نه! فرمود: پس در حقيقت نه بر سر چاه زمزم رفتى و نه از آن نوشيدى. سپس فرمود: سعى بين صفا و مروه نمودى؟ گفت: آرى! فرمود: آيا نيت كردى بين خوف و رجاء قرار گرفته‌اى؟ گفت: نه! فرمود: پس سعى بين صفا و مروه تو خالى از حقيقت بود و تو كارى انجام نداده‌اى. فرمود: آيا از مكه به قصد مِنا بيرون رفتى؟ گفت: آرى! فرمود: از رفتنت به مِنا در اين نيت بودى كه مردم را از شرّ دست و فكر و زبانت در امان قرار دادى و احدى را بعد از اين با دست و زبانت نيازارى و قلبا بدخواه كسى نشوى؟ گفت: نه! فرمود: پس به مِنا نرفتي! سپس فرمود: آيا وقوف در عرفات انجام دادى؟ بالاى جبل الرحمه رفتى و وادى نمره را شناختى و خدا را خواندى؟ گفت: آرى! فرمود: آيا با وقوفت در عرفات نيت كردى كه به خدا معرفت پيدا كنى و دانستى كه به تمام وجودت در قبضه قدرت خدا هستى و او از نهان كار و قضايائى قلب تو مطلع است؟ گفت: نه! فرمود: آيا بالاى كوه رحمت كه رفتى در خاطرت گذراندى كه خدا بر هر زن و مرد مؤمنى رحمت مى فرستد و آنها را يارى مى كند؟ گفت: نه! فرمود: بر كوه نمره كه ايستادى نيت كردى كه تا خود تن به او امر و نواهى الهى ندهى، امر و نهيّت نسبت به ديگران بى ثمر است؟ گفت: نه! فرمود: آيا متذكر شدى كه همينها شاهد طاعات تو هستند و همراه فرشتگان نگهبان به امر خدا حافظ تو هستند؟ گفت: نه! فرمود: پس تو در واقع در عرفات نبودى و

بالای کوه رحمت نرفتی و کوه نمره را نشناختی و نه در نمره ایستادی و نه خدا را آنچنان که باید خوانده‌ای! فرمود: هنگام رفتن به مزدلفه و برداشتن سنگریزه‌ها به این نیت بودی که هرگونه عامل گناه را از زمین قلبت بر چینی و در زمین علم و عمل پایدار باشی؟ گفت: نه! فرمود: آن دم که عبورت به مشعر الحرام افتاد آیا حالت ترس از خدا را که شعار اهل تقوی است در دل نشاندی و همچون جامه زرین بر قامت جان خود پوشاندی؟ گفت: نه! فرمود: پس نه در مزدلفه راه رفتی و نه سنگ جمع کردی و نه از مشعر عبور کردی! سپس فرمود: آیا به منا رسیدی و رمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کشتی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد به مکه برگشتی و طواف بجا آوردی؟ گفت: نه! فرمود: هنگام رسیدن به منا و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و اعمال رسیده باشی و خدا تمام حوائج را بر آورده و خواسته هایت را اعطا کرده باشد؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع رمی جمرات نیت کردی که با این رمیت، شیطان را می‌کوبی و با پایان دادن به اعمال حجت، خلاف شیطان عمل کردی؟ گفت: نه! فرمود: موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی پاک گشته و همچون روز ولادت از گناهان عاری گردی؟ گفت: نه! فرمود: از نمازی که در مسجد خیف خواندی به این حقیقت رسیدی که از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟ گفت: نه! فرمود: آیا موقع قربانی نیت این بود که با تمسک به تقوا، حنجره طمع را ببری و از سنت ابراهیم پیروی کنی که با ذبح فرزند و میوه دل خود، سنت بندگی و اخلاص را برای بعد از خودش پایه گذاری کرد؟ گفت: نه! فرمود: وقتی از منا برگشتی متذکر شدی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به اطاعت الهی وارد شده‌ای و دست بر دامن حب خدا زده‌ای و وظایف بندگی را انجام داده و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟ گفت: نه! فرمود: پس نه به منا رفتی و نه رمی جمرات کردی. و نه سر تراشیدی و نه قربانی کشتی و نه در مسجد خیف نماز خواندی و نه طواف بیت کردی و نه حج نموده‌ای! شبلی گریست و دوباره به تعلیم مناسک حج پرداخت و سال بعد با معرفت به حج رفت.

حاج محمد رحیم آبگوشتی!

حاج محمد رحیم ایزدی معروف به آبگوشتی هر روز زیارت عاشورای خواند و شب در مسجد، پس از نماز جماعت، یک یا دو نفر از طرف او روضه می‌خواندند و پس از روضه خوانی از طرف

حاج رحیم، سفره انداخته می شد و مقدار زیادی نان و آبگوشت می گذاشتند که هر کسی مایل است بخورد و هر کسی می خواهد ببرد.

پسرش گفت: پدرم مریض شد. بما گفت که مرا به مسجد ببرید که دوست دارم در مسجد بمیرم. چند شبی در مسجد بود که شبی حالش خیلی بد شد و ما او را به خانه بردیم. او در حال سکرات مرگ بود و ما در گوشه ای گریه می کردیم و در باره کفن و دفن و کارهای بعد از آن مذاکره می کردیم تا اینکه سحر شد. ناگاه پدرم مرا صدا زد. وقتی نزدش رفتیم، دیدیم که عرق زیادی کرده و بما گفت: آسوده باشید و بروید بخوابید که من نمی میرم و خوب می شوم.

بعدها تعریف کرد که در حال سکرات مرگ خود را در محله یهودیها دیدم و از بوی بد آنها سخت ناراحت شدم. از این بابت به پروردگار نالیدم. ندا آمد که اینجا محل ترک کنندگان حج است! عرض کردم: خدایا! پس توسلات و خدمات من به امام حسین (ع) چه می شود؟ ناگاه آن منظره هولناک محو شد و منظره فرح بخشی آمد و گفتند: خدمات تو پذیرفته شد و به شفاعت حضرت، ده سال بر عمرت اضافه گردید تا حج واجب را بجا آوری.

4- پاداش حج

امام صادق (ع) فرمود: هر که چهار حج بجا آورد، هر گز فشار قبر نبیند! و چون بمیرد، خداوند حجهای او را در قبر مجسم کند که تا روز قیامت، نماز می خوانند و ثواب آن نمازها برای او باشد.

سه روایت مهم از امام صادق (ع)

کسیکه پول دارد ولی به حج نمی رود، روز قیامت، کور محسور می شود.

رسول خدا (ص) فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله

دیدم مردی از امت مرا خواستند عذاب کنند ولی وضوء آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی

ذکر خدا آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هر گاه می خواست آب بنوشد، مانع می شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می خواست یه گروه پیامبران، که حلقه وار نشست بودند، پیوندد، ولی نمی گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشان داد! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و نور کرد! دیدم مردی از امت، با مؤمنین صحبت می کرد. ولی آنها با او حرف نمی زدند! ناگاه صله رحم آمد و گفت: ای

مؤمنین! با او سخن بگوید که او صله رحم می نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امت را که دست و صورت خود را از آتش دور می کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امت را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امت را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از امت را که نامه عملش به دست چپ بود. ولی خوف او از خدا آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از امت را که بر لبه جهنم ایستاده بود. ولی امیدش به خدا آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت در آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خدا ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از امت بر پل صراط می لرزید. ولی حسن ظنش به خدا آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از امت بر صراط است و گاهی بر سین اش و گاهی بر دست و پایش می رود و گاهی معلق می شود. ولی صلوات او بر مت آمد و او را برپایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از امت بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود. تا اینکه شهادت لا اله الا الله آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد!

امام صادق (ع): وقتی مؤمنی در مراسم حج در منی 'موهای خود را کوتاه نمود، و آنها را در زمین دفن کرد، روز قیامت همین موها در حالیکه از طرف صاحب خود لبیک می گوید، می آیند.

1- اعمال حج

عمره مفرده و عمره تمتع. عمره مفرده آن عمره ای است که همراه با اعمال دیگر (حج) نیست. بلکه خود عمره، مستقل و جدا از حج است. به خلاف عمره تمتع که به پیوست حج می باشد یعنی بعد از انجام عمل عمره، حج بجا آورده می شود و چون به سبب عمره، 24 چیز بر انسان محرم حرام می شود ولی بعد از انجام عمره این محرمات حلال می شود و تا انجام مناسک بعدی یعنی حج، این زائر بیت الله الحرام از برخی التذادات و یا تمتعات بهره مند می گردد مثلاً بوی خوش، ارتباط با همسر و آرایش و... بدین سبب این عمره را عمره تمتع می نامند کما این که در حج تمتع نیز این جهت در نامگذاری لحاظ شده است. نساء.

عمره مفرده با عمره تمتع چهار فرق دارد:

أ) محل احرام عمره تمتع یکی از میقات‌های پنجگانه است که برای عمره تمتع مشخص شده است و محل احرام عمره مفرده نزدیک‌ترین جا به حرم از بیرون حرم است. البته برای عمره مفرده از میقات‌های پنجگانه هم می شود احرام بست.

ب) در عمره تمتع تقصیر لازم است، ولی در عمره مفرده می توان تقصیر کرد و می توان سر را تراشید (حلق).

ج) عمره تمتع طواف نساء ندارد، ولی عمره مفرده طواف نساء و نماز طواف نساء دارد. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 405 و 408).

د) عمره تمتع فقط در ماه‌های حج (شوال، ذی القعدة و ذی الحجة) باید انجام شود، ولی عمره مفرده را در تمامی ماه‌های سال می توان انجام داد.

کسانی که عمره مفرده انجام می دهند حاجی نمی‌شوند و حج تمتع از گردنشان ساقط نمی‌شود.

اعمال عمره و حج: عمره داراب اعمال زیر است: احرام - طواف - سعی - تقصیر - طواف النساء

و حج تمتع دارای اعمال زیر است: احرام - وقوف به عرفه - مشعر - منی - طواف - سعی - طواف النساء - میت در منی

لباس احرام

واجبات احرام سه چیز است اول پوشیدن لباس احرام دوم نیت محرم شدن سوم تلبیه یعنی لبیک گفتن.

لباس احرام دو قطعه پارچه مثل دو حوله یا غیر آن که دوخت در آن نباشد و همچنین پاک و مباح و حلال باشد یکی را مثل لنگ از کمر می‌بندند و دیگری را از روی شانه‌ها می‌اندازند بعد از پوشیدن این دو جامع نیت می‌کند انجام دادن احرام عمره تمتع را قربۀ الی الله و با این نیت لبیک می‌گوید و صورت لبیک چنین است.

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمۀ لک و الملک لا شریک لک لبیک

مسئله: تمام اعمال عمره و حج از اولی که انسان لباس احرام می‌پوشد تا آخر اعمال حج همه و همه عبادت است و باید با توجه داشتن در وقت عمل که چه عملی می‌خواهد بجا بیاورد همه را برای خداوند انجام دهد و اگر ریا کند آن عملی که در او ریا شده باطل است.

مسئله: لباس احرام برای مردها واجب است و زن می‌تواند در همان لباسهای معمولی خودش گرچه دوخته باشد محرم شود.

و اما تروک احرام یعنی چیزهایی که بر محرم حرام می‌شود و باید ترک کند 24 چیز است.

اول - شکار کردن حیوان وحشی صحرائی مثل آهو و همچنین خوردن گوشت آن و نشان دادن شکار به شکارچی و کمک کردن به آن، بنابراین شکار حیوان دریائی و کشتن حیوانات اهلی مثل مرغ و گاو و گوسفند اشکال ندارد.

مسئله: پرندگان جزء شکار صحرائی هستند و همچنین ملخ.

مسئله: احتیاط واجب آنست که زنبور را نکشد اگر قصد اذیت ندارد و در صورت اذیت اشکال ندارد و همچنین کشتن حیوانات مودی مثل مار و عقرب اشکال ندارد.

مسئله: صید کردن کفاره دارد حتی اگر جاهل به مسئله هم باشد و در اینجا مسائل زیادی است ولی چون مورد لزوم نیست خودداری شد.

دوم - جماع با زن و بوسیدن و بازی کردن با او و نگاه شهوت کردن و بلکه هر نوع لذت بردن از زن در حال احرام حرام است.

مسئله: اگر زنی را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت باشد یک گوسفند کفاره دارد.

مسئله: اگر کسی با زن از روی شهوت دست بازی کند چه انزالش بشود چه نشود باید یک گوسفند کفاره بدهد.

دانسته شود در جماع با زن مسائل زیادی است ولی چون معمولاً واقع نمی شود و کسی در حال احرام چنین کاری نمی کند از تفصیل خودداری شد.

سوم - عقد کردن زن برای خود یا برای دیگری و همچنین شاهد شدن بر عقد حرام است ولی خواستگاری کردن در حال احرام اشکال ندارد.

مسئله: اگر با دانستن مسئله زنی را در حال احرام برای خود عقد کند یا صیغه نماید آن زن بر او حرام ابدی می شود در اینجا هم مسائل زیادی هست چون نوعاً واقع نمی شود ذکر نکردیم.

چهارم - استمناء (یعنی کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله: در استمناء بهر نحوی باشد گرچه با زن خود اگر منی خارج شود باید یک شتر کفاره بدهد.

پنجم - استعمال عطریات مثل مشک و زعفران و امثال آن که مالیدن اینها به بدن و لباس و همچنین خوردن آنها مثل خوردن زعفران و همچنین پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد اگر چه قبلاً به آن عطر زده باشد ولی خوردن میوه های معطر و بو کردن آنها مثل سیب و به اشکال ندارد.

مسئله: در وقت گذشتن از بازار یا مغازه عطر فروشی لازم نیست دماغ را بگیرد و رسیدن بوی عطر به دماغ اشکال ندارد ولی باید بو نکند.

مسئله: گرفتن دماغ از بوی بد حرام است ولی تند رفتن که کمتر بوی بد را بفهمد اشکال ندارد.

مسئله: کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند است بنابر احتیاط واجب.

مسئله: اگر بوی خوش را مکرر استعمال کند اگر این تکرار در یک وقت باشد همان یک گوسفند کفاره است و اگر در دو وقت یا بیشتر واقع شود مثلاً یک مرتبه صبح یک مرتبه ظهر برای هر دفعه یک گوسفند با احتیاط وجوبی بدهد و اگر بعد از استعمال کفاره را داد و بعد از کفاره باز استعمال کرد واجب است دو مرتبه کفاره بدهد.

ششم - پوشیدن چیز دوخته مثل کت و شلوار و پیراهن و زیرجامه و شورت و امثال اینها و همچنین لباسی که دوخته نیست ولی شبیه به دوخته است مثل جاکت بدون دوخت یا لباسی که از نمد درست می کنند و همچنین چیزهای کوچک مثل کمر بند و شب کلاه با احتیاط وجوبی ولی همیانی که در آن پول می گذارند و بکمر می بندند اگر دوخته باشد اشکال ندارد.

مسئله: فتق بند دوخته شده و هر لباس دوخته اگر احتیاط به آن داشته باشد جایز است بپوشد ولی باید کفاره آن را بدهد و دانسته شود لباس دوخته برای مرد حرام است و برای زن جایز است.

مسئله: کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است و در فتق بند بطور احتیاط است.

مسئله: اگر محرم چند قسم لباس دوخته بپوشد مثل پیراهن و کت و شلوار برای هر یک جداگانه باید یک گوسفند کفاره بدهد و اگر یک لباس دوخته را که پوشیده بود کفاره اش را داد و بعد از دادن کفاره همان لباس یا لباس دیگری که دوخته بود باز پوشید دو مرتبه باید کفاره بدهد و اگر چند لباس ولی از یک قسم بپوشد مثل دو تا کت یا دو تا شلوار با احتیاط وجوبی برای هر یک باید یک کفاره بدهد و اگر از جهت سرما یا عذر دیگر هم باشد کفاره ساقط نمی شود. و اگر لباس ندوخته مثل لباس احرام متعدد بپوشد اشکال ندارد.

هفتم - سرمه کشیدن بسیاهی که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند و احتیاط واجب اینست که از هرگونه سرمه اجتناب گردد بلکه اگر بوی خوش داشته باشد قطعاً حرام است. و حرمت سرمه کشیدن هم برای مرد است و هم زن.

مسئله: سرمه کشیدن حرام است ولی کفاره ندارد البته اگر دارای بوی خوش باشد احتیاط کفاره دادن است به یک گوسفند.

هشتم - نگاه کردن به آینه برای مرد و زن حرام است ولی نگاه کردن بچیزهای صاف و همچنین به آب صاف که عکس انسان در آنها پیداست اشکال ندارد.

مسئله: اگر در اطاقی که ساکن است یا در ماشینی که سوار شده آینه باشد و بداند که چشم او گاهی سهوا به او می افتد اشکال ندارد.

مسئله: در نگاه کردن به آینه کفاره نیست ولی اگر عمدا نگاه کند گناه کرده.

نهم - پوشاندن روی پا بوسیله کفش یا جوراب و غیره و این مخصوص مردها است برای زن اشکال ندارد.

مسئله: پوشیدن دم پائیهائی که فقط دو سه بند باریک دارد و مقدار کمی از روی پا را می پوشاند اشکال ندارد.

مسئله: پوشانیدن روی پا حرام است ولی کفاره ندارد.

دهم - فسوق است یعنی دروغ گفتن و فحش دادن و فخر به دیگران کردن همه اینها حرام است ولی کفاره ندارد و باید استغفار کند.

یازدهم - جدال است معنای جدال آنست که برای ثابت کردن یا رد کردن یک مطلبی قسم بخورد چه قسم راست باشد چه دروغ چه عربی باشد مثل (لا و الله) و (بلی و الله) چه فارسی یا هر زبان دیگر مثل (نه بخدا) یا (آری بخدا)

مسئله: مراد از قسمی که حرام است قسم بخدا است نه بشخص یا چیز دیگر مثلاً قسم خوردن به پیغمبر و امام و کعبه داخل در جدال نیست لکن قسم خوردن بسایر اسمهای خدا مثل رحمان و رحیم و غیره باحتیاط وجوبی داخل در جدال است.

مسئله: اگر قسم راست بخورد دفعه اول و دوم کفاره ندارد و باید استغفار کند و دفعه سوم اگر قسم بخورد یک گوسفند کفاره واجب می شود و تا وقتی که کفاره را نداده اگر بیش از سه مرتبه هم قسم راست بخورد کفاره آن همان یک گوسفند است ولی اگر کفاره را داد و بعد از آن باز قسم راست خورد قسم اول و دوم کفاره ندارد و در سومی یک گوسفند دیگر کفاره دارد و همچنین.

مسئله: اگر در جدال دروغگو باشد واجب است در دفعه اول یک گوسفند و در دوم یک گاو و در سوم یک شتر کفاره بدهد و در بیشتر از سوم باز کفاره یک شتر است و در اینجا هم دانسته شود اگر کفاره داد و بعد باز قسم بدروغ خورد بهمان ترتیب کفاره تکرار می شود.

دوازدهم - کشتن جانورانی که در بدن هستند مثل شپش و کک و کنه که در بدن حیوان است و همچنین حرام است آنها را از بدن بپندازد یا در جای ناامنی قرار دهد که بیفتد ولی در هر صورت کفاره ندارد و گناهکار است.

سیزدهم - حرام است انگشتر در حال احرام برای زینت بدست کردن و اگر برای استحباب باشد مثل اینکه انگشتر عقیق برای ثوابش در دست کند اشکال ندارد.

مسئله: حنا بستن چه با قصد زینت چه بدون قصد زینت برای محرم حرام است ولی اگر قبل از احرام ببندد و اثرش بماند اشکال ندارد.

مسئله: انگشتر برای زینت و حنا بستن بدست گرچه حرام است ولی کفاره ندارد.

چهاردهم - پوشیدن زیور آلات است برای زن که در آن زینت است اگر چه با قصد زینت نباشد ولی زیورهای که قبل از احرام عادت داشته پوشیدن آنها مثل دستبندهائی که همیشه در دست دارد واجب نیست بیرون بیاورد ولی آنها را نباید به مرد حتی شوهرش نشان دهد.

مسئله: پوشیدن زیور حرام است ولی کفاره ندارد.

پانزدهم - روغن مالیدن به بدن است گرچه بوی خوش هم نداشته باشد و اگر بوی خوش داشته باشد و بویش تا بعد از احرام میماند جایز نیست قبل از احرام هم بمالد.

مسئله: روغن مالیدن اگر از روی اضطرار و احتیاج باشد اشکال ندارد.

مسئله: روغن اگر بوی خوش نداشته باشد مالیدن آن حرام و کفاره ندارد ولی اگر دارای بوی خوش باشد یک گوسفند کفاره دارد حتی در صورتی هم که محتاج باشد حرام نیست ولی کفاره ساقط نمی‌شود.

شانزدهم - زایل کردن و تراشیدن و کندن مو از بدن چه از بدن خود باشد چه غیر و آن غیر چه محرم باشد چه نباشد حتی کندن یک عدد مو هم حرام است ولی اگر در حال غسل یا وضو خودش کنده شود اشکال ندارد.

مسئله: اگر کسی سرش را در حال احرام بدون ضرورت بتراشد یا موهای زیر بغلش را بتراشد واجب است یک گوسفند کفاره بدهد و اگر زیر یک بغل را بتراشد با احتیاط کفاره دهد.

هفدهم - پوشانیدن مرد است سر خود را بوسیله کلاه یا دستمال و به احتیاط وجوبی نباید سر را با حنا یا گل هم بپوشاند و همچنین بار به سر گرفتن ولی اگر دستها را بسر گذارده اشکال ندارد.

مسئله: سر را زیر آب کردن هم حرام است و فرقی در حرام بودن پوشیدن سر نیست چه همه آن را بپوشد چه بعضی آن را و گوشها جزء سر است نباید پوشید ولی در موقع خوابیدن که قهراً مقداری از سر انسان روی بالش قرار می‌گیرد اشکال ندارد.

مسئله: پشه بند که به سر نمی‌افتد اشکال ندارد.

مسئله: اگر سر را شست نباید با حوله و دستمال خشک کند اگر چه بعضی سر باشد.

مسئله: اگر کسی سر را به هر وسیله بپوشاند کفاره آن یک گوسفند است گر چه مکرر بپوشاند و اگر بعض سر را هم بپوشاند به احتیاط وجوبی باید کفاره را بدهد البته کفاره در وقتی واجب است که دانسته و با توجه بپوشاند و اگر نمی دانسته یا غفلت کرده کفاره ندارد.

هیجدهم - پوشانیدن زن است روی خود را با نقاب و روبند و غیره و جایز نیست با باد بزن روی خود را بپوشاند ولی پوشانیدن رو با دست اشکال ندارد.

مسئله: قسمتی از رو در حکم تمام آن است و نباید پوشیده شود ولی در موقع خوابیدن که قهرا مقداری از رو روی بالش قرار می گیرد اشکال ندارد.

مسئله: واجب است برای نماز زن سر خود را بپوشاند و مقدمه برای پوشانیدن سر لازم است کمی از اطراف صورت را بپوشاند لکن واجب است بعد از نماز فوراً آنرا باز کند.

مسئله: جایز است برای رو گرفتن از نامحرم چادر یا جامه را که بسر انداخته پائین بکشد که رویش دیده نشود و کفاره هم ندارد.

مسئله: پوشانیدن زن روی خود را حرام است ولی کفاره ندارد.

نوزدهم - سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود و برای زنان و کودکان جایز است.

مسئله: سایه قرار دادن در موقع طی منزل حرام است و اگر در جائی منزل کرد یا پیاده شد مثل قهوه خانه توی راه یا مسافرخانه یا در منی که منزل کرده زیر سقف و سایه رفتن اشکال ندارد. گرچه در اینگونه جاها راه هم برود. بنابراین در منی که هست برای رفتن برای رمی جمره یا قربانی کردن اگر چتر بسر گیرد اشکال ندارد و همچنین اگر راه و منزل طی کردن در شب باشد باز زیر سقف اشکال ندارد مثلاً اگر شب در ماشین سرپوشیده یا هواپیما باشد اشکال ندارد.

مسئله: اگر از جهت سرما یا گرما مجبور باشد زیر سایه و سقف برود اشکال ندارد ولی کفاره را باید بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

مسئله: در احرام عمره گرچه مکرر زیر سایه برود کفاره تکرار نمی شود همان یک گوسفند است لکن اگر در احرام حج هم زیر سایه برود چه یک دفعه چه بیشتر کفاره آن جدا است و یک گوسفند است.

بیستم - بیرون آوردن خون است از بدن خودش بخراشیدن بدن یا مسواک کردن، دندان کشیدن و امثال اینها ولی بیرون آوردن خون از بدن دیگری حرام نیست.

مسئله: در صورت ناچاری مثل رگ زدن و غیر آن اشکال ندارد.

مسئله: خون از بدن خود بیرون آوردن حرام است ولی کفاره ندارد.

بیست و یکم - ناخن گرفتن حتی بعضی یک ناخن هم حرام است بهر وسیله که باشد و همچنین فرقی ندارد ناخن پا باشد یا دست و با احتیاط و جوی بوسیله دندان و سوهان هم ناخن گرفتن حرام است.

مسئله: کفاره ناخن گرفتن باین شرح است اگر یک ناخن را بگیرد چه از دست چه از پا باید یک مد طعام کفاره بدهد و همچنین برای هر ناخن از دست یا پا تا به ده نرسیده مثلاً اگر نه تا ناخن دست را گرفت باید نه مد طعام بدهد و همچنین در ناخنهای پا ولی اگر به ده رسید باید یک گوسفند کفاره بدهد و در صورتیکه تمام ده ناخن دست و ده ناخن پا را در یک مجلس گرفت برای همه یک گوسفند کافی است و اگر در دو مجلس یا بیشتر گرفته باشد دو گوسفند باید بدهد یکی برای دست یکی برای پا و اگر پنج ناخن از دست و پنج ناخن از پا گرفت ده مد طعام کفاره بدهد پنج مد برای دست و پنج مد برای پا با این شرح قاعده بدست آمد و توضیح بیشتر لازم نیست.

مسئله: اگر گرفتن ناخن ضروری باشد جایز است گرفتن ولی با احتیاط و جوی باید کفاره را بدهد.

مسئله: مقدار مد هفتصد و پنجاه گرم است.

بیست و دوم - کندن دندان است هر چند خون نیاید بنابر احتیاط و احتیاط آنستکه یک گوسفند کفاره بدهد.

بیست و سوم - کندن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده باشد ولی درخت میوه و خرما را کندن اشکال ندارد و دانسته شود که حرام بودن کندن درخت و گیاه حرم مخصوص محرم نیست برای غیر محرم هم حرام است و اگر بوسیله راه رفتن معمولی گیاهی کنده شود اشکال ندارد.

مسئله: کفاره کندن درختی که جایز نیست کندن آن، احتیاط آنست اگر بزرگ باشد یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند بدهد و اگر بعض درخت را قطع کند واجب است قیمت آنرا کفاره بدهد.

مسئله: کندن گیاه گرچه حرام است ولی کفاره ندارد و باید استغفار کند.

بیست و چهارم - اسلحه در برداشتن بنابر احتیاط برای محرم حرام است مگر بجهت ضرورت ولی کفاره ندارد و احتیاط آنست که اسلحه را اگر نمایان باشد همراه خود بر ندارد اگر چه بخود نبسته باشد و فرقی در اسلحه نیست چه سرد باشد چه گرم هر چه از آلات جنگ شمرده شود.

مسئله: هر یک از این امور که گفتیم کفاره دارد اگر از روی ندانستن مسئله یا غفلت یا فراموشی واقع شود کفاره ندارد مگر در صید که در هر صورت کفاره دارد.

2- حوادثی در ارتباط با حج

غدیر خم:

در سال دهم هجرت، پیامبر گرامی اسلام، آخرین حج خود را موسوم به «حجۃ الوداع» انجام داد و در حالیکه هزاران نفر از مسلمانان همراه آن حضرت بودند، بطرف مدینه باز می گشت. چون به محل «غدیر خم» رسیدند، حضرت دستور توقف دادند. زیرا طبق آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (67 مائده) ای رسول! آنچه خدایت بر تو نازل کرد را ابلاغ نما! که اگر ابلاغ نمایی، رسالت را به انجام نرسانده ای. پیامبر خدا (ص) موظف شدند، جانشین خود را رسماً به مردم معرفی کنند. وقتی همه در آنجا جمع شدند، برای پیامبر بوسیله کجاوه ها، منبری درست کردند و حضرت بر بالای آن رفته و خطبه مفصلی ایراد کردند و خبر رحلت خود را به مردم دادند و فرمودند: وقت آن شده که دارفانی را وداع کنم. بدرستی که من در میان شما دو چیز پربها، امانت می گذارم که اگر به آن متمسک شدید، هرگز بعد از من گمراه نشوید! و آن کتاب خدا و عترت من است. در این موقع حضرت فرمود: السَّأُولُی 'بانفسکم؟ قالوا: اللّٰهُمَّ بلی'. آیا من از خوتان بر شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بخدا آری. پس بازوهای علی (ع) را گرفت و بلند کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مُوَلَّاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مُوَلَّاهُ. اللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. هر که من مولای او هستم، این علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار دوستدار علی را و دشمن بدار دشمن علی را.»

حضرت در حالیکه ظهر شده بود، از منبر پایین آمد. بلال اذان گفت و پیامبر نماز ظهر را بجای آورد و داخل خیمه خود شد و دستور داد: در مقابل خیمه خود، خیمه ای برای علی (ع) بر پا کنند و علی (ع) در آن بنشیند و مردم با او بیعت نمایند.

اصحاب دسته دسته خدمت علی (ع) رفته و به او مبارکباد می گفتند و با عبارت: السلام علیک یا امیر المؤمنین بر او سلام می نمودند.

تعداد کسانی که این حادثه را دیده و با علی (ع) بیعت کردند را تا هفتاد هزار نفر نوشته اند. در این هنگام آیه نازل شد: «اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً» (30 مائده) امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»

«وقتی امام سجاد (ع) در کوچه حرکت می کرد، اگر سنگی را سر راه می دید آنرا برمی داشت و کنار راه قرار می داد. امام گاهی با کاروانهای ناشناس به سفر حج می رفتند و در طول راه، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می دادند و مسافرین هم که امام را نمی شناختند، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را بعهده حضرت می گذاشتند.»

حجر الاسود به صدا درآمد!

بعد از شهادت امام حسین (ع)، محمد بن حنفیه که برادر امام حسین (ع) بود نزد امام سجاد (ع) رفت و گفت: ای برادرزادام! می دانی که پیامبر، علی (ع) را وصی خود قرار داد و علی (ع) هم امام حسن (ع) را وصی خود قرار داد. حال که پدرت به شهادت رسیده است، جانشین خود را مشخص نکرده و چون من عموی تو و پسر امیرالمؤمنین (ع) هستم و از تو بزرگتر می باشم! پس در مورد امامت با من نزاع نکن و مرا امام بدان!!

امام سجاد (ع) فرمود: ای عمو! از خدا بترس و دنبال آنچه که سزاوار آن نیستی نرو و من تو را از اینکه جزء جاهلان باشی، بر حذر می دانم!

ای عمو! پدرم صلوات الله علیه قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کرد و یک ساعت قبل از شهادت بامن در امر امامت عهد و پیمان بست. و این سلاح رسول خدا (ص) است که در نزد من است. پس دنبال این امر نگرد که می ترسم عمرت کوتاه شود و در احوالت آشوب و اختلال روی دهد! خداوند متعال امتناع دارد که امامت را جز در نسل حسین (ع) قرار دهد و اگر می خواهی به این امر یقین کنی بیا باهم نزد حجر الاسود برویم تا از او نظر بخواهیم و حقیقت امر را از او جویا شویم.

محمد قبول کرد و با امام نزد حجر رفتند.

امام به محمد فرمود: اول تو در پیشگاه خدا تضرع کن از او بخواه تا حجرتو صحبت کند. سپس حقیقت را از حجر پرس!

محمد شروع به مناجات کرد و خدا را صدا زد! ولی سخنی از حجر نشنید!

امام فرمود: ای عمو! اگر تو جانشین امام حسین (ع) بودی حجر با تو حرف می زد و جواب تورا می داد.

محمد گفت: ای برادرزاده! حال تو حجر را صدا بزنی و از او سؤال کن!

امام دعا کرد و فرمود:

ای حجر! بحق خداوندی که عهد و میثاق تمام پیامبران و اوصیاء و تمامی مردم را در تو قرار داده قسم

می دهم که بگوئی بعد از حسین بن علی (ع) چه کسی امام است؟

ناگاه حجر الاسود چنان تکانی خورد که گویا می خواست از جای خود کنده شود و بزبان عربی به امام

سجاد (ع) گفت: وصیت و امامت بعد از حسین بن علی (ع) مخصوص تو است.

محمد پای حضرت را بوسید و گفت: اعتراف می کنم که امامت حق شمامی باشد. «منتهی الامال

ج 2 ص 230»

باران ناگهانی!

ثابت بنانی می گوید:

یکسال با عده ای از عبادت کنندگان بصره از قبیل ایوب سجستانی، صالح مرّی، عتبّه الغلام و حبیب بن دینار

به مکه رفتیم. در مکه به علت نیامدن باران، آب کمیاب بود. ما تصمیم گرفتیم از خدا بخواهیم که

باران بفرستد! لذا کنار کعبه رفتیم و از خدای رئوف درخواست باران کردیم. ولی اثری از اجابت ندیدیم!

در این موقع جوانی بطرف ما آمد و فرمود:

ای مال بن دینار! ای ثابت بنانی! ای ایوب سجستانی! ای صالح مرّی! ای...! ما گفتیم: لیک!

فرمود: آیا در میان شما کسی نیست که خدا او را دوست بدارد؟ گفتیم: از ما دعا کردن و از خدا اجابت

نمودن!

فرمود: از کعبه دور شوید! اگر در میان شما یکنفر بود که خدا او را دوست داشت، دعای او را مستجاب

می نمود.

آنگاه حضرت وارد کعبه شد و سر به سجده نهاد و فرمود: ای خدای من! بحق آن محبتی که بمن داری، این مردم را بوسیله باران سیراب کن!

هنوز دعای امام تمام نشده بود که ابری نمایان شد و باران زیادی آمد.

ثابت می گوید: من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست؟ گفتند که او علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) است. «ستارگان درخشان ج 6 ص 16»

از جمله وصیتهای امام پنجم به فرزندش این بود که: از طرف من مبلغی به اشخاصی بده تا بمدت ده سال، همه ساله در منی' و

در موسم حج، برای من عزاداری کنند و بر مظلومیت من گریه نمایند. «منتهی الامال»

اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام بوسیله سید شرف الدین آمده...

درباره اقامه نماز جماعت در مسجد الحرام بوسیله سید شرف الدین آمده است: حج سال 1340 هجری قمری، از با شکوهرترین مراسم حج بود که تاریخ بیاد دارد. به تقاضای ملک حسین، نماز جماعت در مسجد الحرام، به امامت شرف الدین برپا شد. و این اولین نماز جماعتی بود که بوسیله یک عالم شیعه در مسجد الحرام برگزار می شد. و شرف الدین نخستین عالم شیعی است که در مسجد الحرام نماز جماعت اقامه کرد و همه مسلمانان مکه - شیعه و سنی - پشت سر او نماز خواندند.

بخاطر این نماز جماعت، حج شرف الدین تا سالها بعد، زبانزد خاص و عام، در بین شیعیان و سنیان عالم بود

اعلان پیامبری بصورت اشکار

آیه نازل شد که: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». آنچه را که مأمور شدی آشکار نما و از مشرکین دوری کن.

رسول خدا(ص) در موسم حج بر بالای کوه صفا آمد و با ندای بلند، سه بار فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ائِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ». ای مردم! من فرستاده پروردگار جهانیان هستم. در این موقع مردم متوجه حضرت شدند. سپس حضرت بر بالای کوه مروه آمد و دستش را برگوش نهاد و سه بار با صدای بلند فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ائِنِّي رَسُولُ اللَّهِ». ای مردم! من رسول خدا هستم.

بت پرستان از این حرکت خشمگین شدند و با سنگ به حضرت حمله نمودند. ابوجهل سنگی بر پیشانی حضرت زد! حضرت برای در امان ماندن از سنگها بر بالای کوه رفت و در آنجا به سنگی تکیه کرد و در آنجا ماند.

شب شد و علی(ع) و خدیجه(س) از این حادثه با خبر شدند و آب و غذایی تهیه نموده و به جستجوی پیغمبر(ص) رفتند.

خدیجه خیلی نگران بود و با آهی جانکاه می گفت: چه کسی از مصطفیٰ برایم خبری می آورد؟ چه کسی از بهار دل من به من خبر می دهد؟ چه کسی از رانده شده در راه خدا مرا آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم برایم خبری می آورد؟

در این حال جبرئیل بر پیغمبر(ص) نازل شد. حضرت در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود فرمود: می بینی قوم من با من چه کردند؟ مرا تکذیب نمودند! از شهر بیرون راندند! و به من حمله نمودند!

جبرئیل و گروهی از فرشتگان برای هلاکت بت پرستان اعلام آمادگی نمودند. اما حضرت قبول نکرد و فرمود: من برای اهل عالم رحمت هستم. قوم مرا بخودم واگذارید. آنها نمی دانند.

در این موقع جبرئیل، خدیجه را دید که گریان بدنبال رسول خدا(ص) می گردد. جبرئیل به حضرت فرمود: آیا به خدیجه نمی نگری که از گریه او، فرشتگان آسمان به گریه افتادند؟ او را بخواه و سلام مرا به

او برسان و به او بگو: خداوند بتو سلام رسانده و مژده داده که در بهشت قصری از طلا مال خدیجه است که در آن هیچ سختی و مشقتی نخواهد دید.

خدیجه، رسول خدا را دید و با هم در تاریکی شب به منزل مراجعت کردند. همان شب، مشرکین با اطلاع از حضور رسول خدا(ص) در خانه، منزل را محاصره کرده و منزل را سنگباران نمودند.

خدیجه با دیدن این منظره صدا زد: ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه خودش سنگباران می کنید؟ مشرکین با این سخن شرمنده شده و برگشتند.

امسال به حج مرو

حسین بن علی بن بابویه قمی (برادر شیخ صدوق) می گوید:

پدرم، نامه ای به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (نوبختی) - سومین نائب خاص امام زمان(علیه السلام) نوشت و از حضرت درخواست اجازه تشرّف به حج نمود.

پاسخ حضرت این بود: امسال خارج مشو!

پدرم مجدداً نامه ای نوشت که حج من نذر واجب می باشد آیا جایز است که خودداری کنم؟

حضرت پاسخ داد: اگر ناچاری بروی با آخرین کاروان حرکت کن.

پدرم چنین نمود، و با آخرین کاروان حرکت کرد و سالم ماند؛ اما کاروانهای دیگر که پیشتر حرکت کرده بودند همگی [در فتنه قرامطه که در همان سال، یعنی 329 هجری علیه حجّاج بیت الله، به وجود آمده بود] کشته شدند.^{(۸) غیت} شیخ طوسی ص 222

خلعت اهدایی

عبدالله بلخی می گوید:

احمد بن اسحاق نامه ای به حسین بن روح قمی نوبختی؛ سومین نائب خاص حضرت امام زمان (علیه السلام) در غیبت صغری می نویسد، و طی آن از حضرت (علیه السلام) برای تشریف به حج اجازه می طلبد.

حضرت (علیه السلام) به او اجازه تشریف به حج می فرمایند، و خلعتی نیز مرحمت می نمایند.

وقتی احمد بن اسحاق پاسخ نامه و آن خلعت شریف را دریافت می کند با خود می گوید: ایشان با این اشاره مرا از فرارسیدن زمان مرگ آگاه فرموده اند. و همان طور هم شد. وقتی از سفر حج باز می گشت در حلوان - شهری مرزی - در کنار خانقین عراق در گذشت! {بحار ج 51 ص 206}

دعایت مستجاب و دشمنت کشته شد!

محمد بن علی علوی حسنی - که از شیعیان ساکن مصر بود - می گوید:

گرفتار مشکلی بزرگ شدم و از این امر اندوهگین شدم، زیرا از من نزد حاکم مصر؛ احمد بن طولون، بدگویی کرده بودند. از ترس جانم به بهانه حج از مصر خارج شدم.

پس از اتمام حج از حجاز به عراق رفتم، و حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) را زیارت کرده و به قبر شریفشان پناهنده و متوسل شدم. همانجا مجاور شدم و جرأت بازگشت به مصر را نداشتم، زیرا حاکم مصر مردی سخت گیر و ظالم بود. پانزده روز تمام در گرمای تابستان روز و شب مشغول دُعا و تضرع بودم.

عصر جمعه ای در حالت خواب و بیداری امام زمان (علیه السلام) را زیارت نمودم. ایشان با کمال لطف و مرحمت فرمود:

پسرم! از فلانی می ترسی؟

عرض کردم: آری آقا جان! می خواهد مرا بکشد. به همین خاطر به شما پناه آوردم و به خاطر قصد سوئی که دارد، از او شکایت دارم.

امام (علیه السلام) فرمود: چرا به طریقی که انبیای گذشته (علیهم السلام) هنگامی که دچار مشکلی می شدند، بدان روش دُعا می کردند و خداوند اندوهشان را برطرف می ساخت، به درگاه پروردگار خویش و پروردگار پدران خویش دُعا نمی کنی؟

عرض کردم: آن دعا چیست؟

فرمود: همین شب جمعه بعد از این که غسل کردی و نماز شب را ادا نمودی، سجده شکری به جای آور، آنگاه دوزانو بنشین و این دُعا را بخوان.

آنگاه دُعایی برایم خواندند، تا شب پنج شنبه، پنج شب دیگر در همان حالت خواب و بیداری و همان وقت به زیارت حضرت (علیه السلام) مشرف می شدم، و ایشان همین سخن و همین دُعا را تکرار می فرمودند، تا این که کاملاً آن را حفظ کردم.

فردای آن شب که شب جمعه بود پس از غسل و تطهیر لباس و استعمال عطر، نماز شب را ادا نموده و همانطور که فرموده بودند پس از سجده شکر دوزانو نشستم و همان دُعا را خواندم.

عصر جمعه دوباره توفیق تشرف یافتم. حضرت (علیه السلام) فرمود: ای محمد! دعایت مستجاب شد و دشمنت را همان که از تو نزد او احمد بن طولون بد گویی کرده بود، هنگامی که دُعایت به پایان رسید، کشت!

صبح هنگام آخرین زیارت را به جا آوردم، و با ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) وداع کرده و به طرف مصر به راه افتادم. پس از عبور از اردن، در راه مصر مردی را دیدم که در مصر همسایه من بود. او مرد مؤمنی بود. وقتی از اوضاع مصر پس از خروج پرسش نمودم، تعریف کرد که چگونه احمد بن طولون دستور داده او را دستگیر کرده و گردن بزنند و بدنش را به نیل بیفکنند.

بعدها معلوم شد که بنا به قول جمعی از بستگان و برادران شیعه - قتل او درست در همان لحظه که من از دُعا فارغ شده بودم صورت گرفته بود. {بحار ج 51 ص 207}

سید بن طاوس روایت کرده که حضرت خضر و الیاس (ع) همه ساله در موسم حج شرکت میکنند.

- «مالک بن انس» می گوید: «جعفر بن محمد» همواره یا روزه می داشت یا نماز می خواند و یا به ذکر خدامشغول بود، و از بزرگان عباد و زهاد محسوب می شد. بسیار حدیث می گفت، خوش مجلس و پر فائده بود، وقتی می گفت: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله»، رنگش تغییر می کرد... سالی در سفر حج با او همراه بودم، هنگام محرم شدن حالتش دگرگون شد چنانکه نمی توانست «لیبیک» بگوید، و از بی تابی نزدیک بود از مرکب فرو افتد، گفتم: ای پسر پیامبر، لیبیک بگو و ناچار باید بگوئی.

فرمود: چگونه بگویم «لیبیک اللهم لیبیک» در حالیکه بیمناکم خداوند در پاسخم بفرماید «لا لیبیک و لا سعدیک»

در حکومت هشام بن عبد الملک، یکبار که امام صادق علیه السلام به همراه پدر گرامیش در مراسم حج شرکت کرده بود، در اجتماع عظیم حاجیان خطابه ای ایراد کرد و ضمن آن در مورد رهبری و امامت خاندان پیامبر (ص) فرمود: «سپاس خدای را که محمد (ص) را به راستی فرستاد، و ما را به او گرامی ساخت، ما برگزیدگان خدا در میان آفریدگان و جانشینان خدا (در زمین) هستیم، رستگار کسی است که پیرو ما باشد و شور بخت آنکه با ما دشمنی ورزد»

ابابصیر گفت چقدر حاجی آمده!

محمد بن حسن صفار در کتاب «بصائر الدرجات» روایت کرده است از محمد بن حسین از عبدالله بن جبلة از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر که گفت: در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به حج مشرف شدیم

و در هنگامیکه در حال طواف بودیم عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول الله! **يَغْفِرُ اللَّهُ لِهَذَا الْخَلْقِ؟** «آیا خداوند تمام این خلق را می‌آمرزد؟»

حضرت فرمود: ای ابوبصیر اکثر افرادی را که می‌بینی از میمون‌ها و خوک‌ها هستند! ابوبصیر میگوید: به محضرش عرض کردم: به من نیز نشان بده.

ابوبصیر میگوید: حضرت به کلماتی تکلم نمود و پس از آن دست خود را بر روی چشمان من کشید، من دیدم آنها را که به صورت خوک و میمون بودند، و این امر موجب دهشت من شد و لذا آن حضرت دوباره دست بر چشم من کشید و من آنها را به همان صورت‌های اولیه مشاهده کردم.

«زراره» می‌گوید: در ایام نوجوانی به مدینه آمدم، و در موسم حج در «منی» حاضر شدم و به خیمه‌ی امام باقر علیه السلام رفتم و سلام کردم، امام پاسخ دادند، برابر امام نشستم، فرمودند: از فرزندان «اعین» هستی؟

عرض کردم: آری، من زراره فرزند اعینم.

فرمود: ترا به شباهت شناختم. آیا برادرت حمران به حج آمده است؟

گفتم: نه، ولی به شما سلام رساند.

فرمود: او از مؤمنان واقعی است که هرگز از دین خود دست نخواهد کشید، هنگامی که او را دیدی سلام مرا به او برسان

به مادر کودک بگو نزد ام حمیده برود...

عبدالرحمن بن حجاج گوید که به امام صادق (ع) گفتم که کودکی از مامی خواهد مُحرم به احرام حج شود. کیفیت آن چگونه است؟ امام فرمود: به مادر کودک بگو نزد ام حمیده برود و از او پرسد که

کودکان خود را چگونه مُحرم می نمایند؟ مادر کودک نزد ام حمیده رفت و مسئله اش را پرسید. حمیده گفت: روز ترویبه «هشتم ذیحجه» لباسهای کودک را درآورده و او را غسل دهند و احرامش ببندند و او را در مشعرو عرفات وقوف دهند. سپس روز عید قربان از طرفش رمی جمرات نموده و سرش را بتراشند و در هنگام طواف و سعی بین صفا و مروه، شخصی او را بر دوش گرفته و طواف و سعی دهد.

سید بحر العلوم در مکه

نقل است که سید بحر العلوم، سالی به مکه مشرف شد ولی به اعمال ذیحجه نرسید به همین جهت در مکه ماندگار شد و در آن جا درس رادایر نمود. او به مذاهی اربعه درس می فرمود و به حدّی در نظر علمای آنجا موفقیت پیدا کرد که بعضی از علمای سنی می گفتند که اگر راست باشد آن طوری که فرزند امام یازدهم، مهدی (ع) را امام زمان می دانند، پس این سید، همان امام زمان (عج) است!

سلیمان نبی هم به حج رفت

سلیمان سازنده «بیت المقدس» و «هیكل - معبد بیت المقدس -» بوده است. او بعد از اتمام ساختن بیت المقدس، با گروهی به مکه رفت و حج خانه خدا را انجام داد. در راه برگشت متوجه شد مردم سبأ خورشید را می پرستند. لذا آنان را دعوت به توحید کرد و بعد از حوادثی عاقبت مردم آنجا تسلیم سلیمان شدند.

امام زمان در حج حضور دارد

طبق روایات همه ساله امام زمان در مراسم عرفات حضور دارند، این حس بسیار زیبایی است که انسان با خود می‌اندیشد که ممکن است چند چادر آن طرف‌تر خیمه امام زمان (عج) برپا باشد. یکی از راههای تشریف به محضر امام زمان علیه السلام، حضور در مراسم حج تمتع است. افرادی در مراسم حج موفق به تشریف شدند که به چند نمونه اشاره می‌نمایم:

ابن قولویه (جعفر بن قولویه)

نقل شده است که در سالی که قرامطه حجر الاسود را برای نصب در جای خود به مکه می‌بردند، شیخ جعفر بن قولویه به طرف مکه حرکت کرد شاید در راسم شرکت کرده و امام عصر (ع) را که طبق روایات حجر الاسود فقط بدست امام معصوم (ع) نصب می‌شود، ببیند. اما چون به بغداد رسید، مریض شد و نتوانست برود. لذا شخصی را به عنوان نایب زیارت حج خود تعیین کرد و نامه‌ای به او داد و گفت این نامه را به کسی که حجر الاسود را به جای خود نصب بدهد و در آن نامه از امام زمان (عج) مدت عمر خود را و اینکه آیا از این مریضی شفامی‌یابد، سؤال کرده بود.

نایب می‌گوید که وارد مکه شدم و روزی که می‌خواستند حجر الاسود را نصب کنند، به خدام کعبه پول دادم تا مرا نزدیک رکن کعبه جای دهند تا بینم چه شخصی حجر را به جای خود نصب می‌کند. هر کسی می‌آمد و حجر را بلند می‌کرد تا در جای خود قرار دهد، قرار نمی‌گرفت.

تا این که شخصی گندم گون و نیکو چهره آمد و حجر الاسود را برداشت و به جای خود گذاشت و حجر در جای خود مستقر شد و در این حال صدای مردم بلند شد و آن شخص از همان راهی که آمده بود برگشت و من دنبال او رفتم و چشمانم را به او دوخته و مردم را به زحمت از خودم دور می‌کردم لذا مردم خیال می‌کردند من دیوانه‌ام. پس همه مردم راه را برای من باز می‌کردند و من با اینکه با عجله به دنبال آن شخص می‌دویدم و او یا وقار و آهستگی راه می‌رفت، به او نمی‌رسیدم. تا اینکه به جایی رسیدم که کسی نبود، آن شخص برگشته و به من فرمود آنچه با توست بیاور! نامه را به خدمتش دادم، بدون اینکه آن را

ملاحظه کند، فرمود: به او بگو که ترسی برای مریضی تو نیست و سی سال دیگر خواهی مرد. من به گریه افتادم و دیگر نتوانستم حرکت کنم. آقا این را به فرمود و رفت، همان طور که حضرت فرموده بود این قولویه 30 سال دیگر عمر کرد.

دختر این مرجع تقلید در مراسم محضر امام زمان علیه السلام رسید

آیت الله «محمد علی اراکی» یکی از علمای بزرگ حوزه علمیه قم است، کسی در تقوی و عظمت مقام علمیش تردید ندارد.

مولف کتاب گنجینه دانشمندان در جلد دوم نقل می کند:

معظم له فرمودند: دخترم که همسر حجه الاسلام آقای حاج سید آقای اراکی است می خواست تنها به مکه مکرمه مشرف شود و می ترسید نتواند، در اثر ازدحام حجاج طوافش را کامل و راحت انجام دهد.

من به او گفتم: اگر به ذکر «یا حفیظ یا علیم» مداومت کنی خدا به تو کمک خواهد کرد. او مشرف به مکه شد و برگشت، در مراجعت یک روز برای من تعریف می کرد که من به آن ذکر مداومت میکردم و بحمد الله اعمالم را راحت انجام می دادم.

تا آنکه یک روز در هنگام طواف، بوسیله جمعی از سودانیها ازدحام عجیبی را در طواف مشاهده کردم. قبل از طواف با خود فکر می کردم که من امروز چگونه در میان این همه جمعیت طواف کنم، حیف که من در اینجا محرمی ندارم، تا مواظب من باشد، مردها به من تنه زنند،

ناگهان صدائی شنیدم! کسی به من می گوید: متوسل به «امام زمان» (ع) بشو تا بتوانی راحت طواف کنی.

گفتم: «امام زمان» کجا هستند؟

گفت: همین آقا است که جلو تو می روند.

نگاه کردم دیدم، آقای بزرگوار پیش روی من راه می رود و اطراف او قدر یک متر خالی است و کسی در آن حریم وارد نمی شود.

همان صدا به من گفت: وارد این حریم بشو و پشت سر آقا طواف کن. من فوراً پا در حریم گذاشتم و پشت سر حضرت ولی عصر (ع) می رفتم و به قدری نزدیک بود که دستم به پشت آقا می رسید!

آهسته دست به پشت عبای آن حضرت گذاشتم و به صورتم مالیدم، و می گفتم آقا قربانت بروم، ای «امام زمان» فدایت بشوم، و به قدری مسرور بودم، که فراموش کردم، به آقا سلام کنم.

خلاصه همین طور هفت بار طواف را بدون آنکه بدنی به بدنم بخورد و آن جمعیت انبوه برای من مزاحمتی داشته باشد انجام دادم. و تعجب می کردم که چگونه از این جمعیت انبوه کسی وارد این حریم نمی شود.

تشریف علی بن مهزیار اهوازی

علی بن مهزیار نقل می کند: من بیست مرتبه به حج بیت الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصدم دیدن مولایم امام زمان (ع) بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر تفحص کردم کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت گردیدم. بالاخره مأیوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم. سال های آغاز غیبت حضرت ولی عصر (ع) برای محبان و دوستان آن حضرت بسیار سخت و مشکل می گذشت؛ آنها نمی توانستند باور کنند که امامشان زنده باشند ولی غائب و دور از دسترس مردم. اما هر چه زمان بیشتر گذشت، مؤمنان به وجود مقدس آن حضرت، کم کم به دوری و غیبت امام عادت کردند، به گونه ای که گویا غیبت ظاهری آن حضرت از بین مردم باعث شده که آن حضرت از فکر مردم غائب شوند و کمتر کسی به یاد آن حضرت باشد. همچون مادری که فرزند عزیزش مفقود شده، تا مدتی بی تابی می کند، باورش نمی شود و مرتب به مکان های مختلفی که احتمال می دهد می رود، تا وقتی که کم کم به دوری فرزندش عادت کرده، و از پیدا کردن مأیوس او می شود، آرامش پیدا می کند، و اندک اندک به حدی می رسد که گویا او را فراموش کرده است. در زمانی که امام زمان (ع) غائب شدند، گرچه شیعیان در همه مسائل زندگی موظف به رجوع به مجتهد جامع الشرائط بودند، لکن بعضی در پی دیدار با آن حضرت تلاش و جدیت فراوان داشتند و برخی هم موفق به دیدار می شدند. از جمله این افراد، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است که قبر شریفش در اهواز زیارتگاه عموم مردم است، و دارای بقعه و بارگاه می باشد. داستان تشرف او را شیخ طوسی در کتاب الغیبه و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه - باب 43 - و مرحوم محدث کبیر علامه سید هاشم بحرانی در کتاب تبصره الولی فی من رأى القائم المهدی (ع) در سه موضع از کتاب (دیدار 35 و 38 و 46) و نیز دلبری در کتاب دلائل الامامة (ص 298) با سندهای اسناد مختلف ذکر کرده اند. بنده سعی می کنم با رعایت اختصار، از بین مطالب گفته شده، آنچه را بیشتر برای ما مفید است نقل کنم. و ظاهراً نقل های متعدد همه حاکی از یک ملاقات است که یار ادیان به گونه های مختلف نقل کرده اند و یا خود علی بن مهزیار برای افراد مختلف، گوشه هایی از این ملاقات و کیفیت دیدار را گفته است.

علی بن مهزیار نقل می کند: من بیست مرتبه به حج بیت الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصدم دیدن مولایم امام زمان (ع) بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر تفحص کردم کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت گردیدم. بالاخره مأیوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم.

شبى در عالم خواب شنيدم كسى مى گويد: اى على بن ابراهيم، خداوند به تو فرمان داده كه امسال را نيز حج كنى. آن شب را هر طور بود به صبح آوردم، و با اميدى مهيلى سفر شدم، وقتى رفقا مراديدند تعجب كردند، ولى به آنها از علت تغيير عقيدهام چيزى نگفتم. شب و روز مراقب موسم حج بودم تا آنكه موسم حج فرارسيد و كارم را آماده كرده، با دوستان به آهنگ حج، رهسپار مدينه شدم. چون به سرزمين مدينه رسيدم از بازماندگان امام حسن عسكرى (ع) جويا شدم، اثرى از آنها نيافتم و خبرى نگرفتم. در آنجا نيز پيوسته در اين باره فكر مى كردم تا آنكه به قصد مكه از مدينه خارج شدم.

پس به سرزمين حجه رسيدم و يك روز در آنجا ماندم. در مسجد جحفه نماز گزاردم، سپس صورت به خاك نهاده و براى تشريف خدمت اولاد امام يازدهم (ع) به درگاه خداوند متعال دعا و تضرع فراوان كردم. آنگاه به سمت عسفان و از آنجا به مكه رفتم و چند روزى در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتكاف در مسجدالحرام پرداختم. پس از اعمال حج، دائماً در گوشه مسجدالحرام تنها مى نشستم و فكر مى كردم. گاهى با خودم مى گفتم، آيا خوابم راست بوده يا خيالاتى بوده است كه در خواب ديده‌ام.

شبى در مطاف، جوان زيبا و خوش بوى را ديدم كه به آرامى راه مى رود و در اطراف خانه خدا طواف مى كند. دلم متوجه او شد. برخاستم و به جانب او رفتم. تا متوجه من شد، پرسيد از مردم كجايى؟ گفتم: از اهل عراقم. پرسيد: کدام عراق؟ گفتم: اهواز. پرسيد: خصيب (ابن خصيب) را مى شناسى؟ گفتم: خدا او را رحمت كند از دنيا رفت. گفتم: خدا او را رحمت فرمايد كه شب‌ها را بيدار بود و بسيار به درگاه خداوند مى ناليد و اشكش پيوسته جارى بود. آنگاه پرسيد: على بن ابراهيم مهزيار را مى شناسى؟ گفتم: بله خودم هستم. گفتم: اى ابوالحسن! خدا تو را حفظ كند. علامتى را كه بين تو و امام حسن عسكرى (ع) بود چه كردى؟ گفتم: اينك نزد من است. گفتم: آن را بيرون آور. پس دست در جيب كردم و آنرا در آوردم. موقعى كه آنرا ديد نتوانست خوددارى كند و ديدگانش پر از اشك شد و زار زار گريست، به طورى كه لباس هاش از سيلاب اشك تر شد.

آنگاه فرمود: اى پسر مهزيار خداوند به تو اذن مى دهد، خداوند به تو اذن مى دهد. به محل اقامت خود برگرد، و با رفقايت خداحافظى كن، و چون شب فرا رسيد، به جانب شعب بنى عامر بيا كه مرا در آنجا خواهى ديد. من با خوشحالى فوق العاده‌اى به منزل رفتم، و وسائل سفر را جمع كردم و با رفقا خداحافظى نمودم و گفتم برايم كارى پيش آمده. كه بايد چند روزى به جايى بروم. پس چون شب شد، شتر خود را پيش كشيدم و جهاز آن را محكم بستم و لوازم خود را بار كردم و سوار شدم و به سرعت راندم تا به شعب بنى عامر رسيدم. ديدم همان جوان

ایستاده و مرا صدا می‌زند: ای ابوالحسن! نزد من بیا. وقتی نزدیک وی رسیدم، به من گفت پیاده شو تا نماز شب بخوانیم. پس از نماز شب، امر فرمود سجده کنم و تعقیب بخوانم. سپس سوار شدیم و راه افتادیم تا طلوع فجر دمید، پیاده شدیم و نماز صبح را خواندیم. وقتی که نمازش را تمام کرد سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. من هم سوار شدم و با وی حرکت نمودم تا آنکه قلّه کوه طائف پیدا شد. هوا قدری روشن شده بود. پرسید آیا چیزی می‌بینی؟ گفتم: آری تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور داخل آن تمام صحرا را روشن کرده است! گفت: بله درست است، منزل مقصود همان جاست، جایگاه مولا و محبوب ما، در همان جا قرار دارد.

سپس گفت: بیا برویم. وقتی مسافتی از راه را رفتیم، گفت پیاده شود که در اینجا سرکشان ذلیل و جباران خاضع می‌گردند. گفتم شترها را چه بکنیم؟ گفت: اینجا حرم قائم آل محمد (ص) است. کسی جز افراد با ایمان بدین جا راه نمی‌یابد، و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی‌رود. پس مهار شتر را رها کردم، و به من دستور داد تا در بیرون چادر توقف کنم. وقتی برگشت، گفت: داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست. بشارت باد به تو، اذن دخول صادر شد.

وقتی وارد شده چشمم به جمال آقا افتاد، سلام کرده با شتاب به سویش رفته و خود را به دست و پای ایشان انداختم و صورت و دست و پای آن حضرت را بوسیدم. دیدم حضرت (ع) بر جایی نشسته‌اند، قدشان مانند چوبه درخت بان بود و پارچه‌ای بر روی لباس پوشیده که قسمتی از آن را روی دوش مبارک انداخته‌اند. اندامشان در لطافت مانند گل بابویه و رنگ مبارکشان گندمگون و در سرخی همچون گل ارغوانی است، ولی در عین حال چندان سرخ نبود. قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته بود، پاکیزه و پاک سرشت و نه بسیار بلندقد و نه چندان کوتاه بود. بلکه متوسط القامه، سر مبارکشان گرد، پیشانی گشاده، ابروانش بلند و کمانی، بینی کشیده و میان برآمده، صورت کم گوشت، و بر گونه راستشان خالی مانند پاره مشکی بر روی عنبر کوبیده شده بود. وقتی سلام کردم، جوابی از سلام خود بهتر شنیدم.

فرمودند: ای ابوالحسن، ما شب و روز منتظر ورودت بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟

عرض کردم: آقای من! تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد.

فرمودند: آیا کسی را نیافتی که تو را دلالت کند؟! بعد انگشت مبارک را به روی زمین کشیده، سپس فرمودند: نه لکن شماها اموالتان را فزونی بخشیدید، و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفته، آنان را سرگردان و بیچاره کردید، و

رابطه خویشاوندی را در بین خود بریدید (صله رحم انجام ندادید) دیگر شما چه عذری دارید؟
گفتم: توبه، توبه، عذر می‌خواهم. ببخشید، نادیده بگیرید.

سپس فرمودند: ای پسر مهزیار، اگر نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می‌کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند، نابود می‌شدند به جز خواص شیعه؛ همان‌هایی که گفتارشان با رفتارشان یکی است.
سپس مرا مخاطب ساختند و احوال مردم عراق را پرسیدند. عرض کردم: آقا چرا شما از ما دور و آمدنتان به طول انجامیده است؟

فرمودند: پسر مهزیار، پدرم - ابو محمد (ع) - از من پیمان گرفته... و به من امر فرموده که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم. به خدا قسم، مولای شما امام حسن عسکری (ع) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود. و اکنون من در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم.
عرض کردم: آقا چه وقت قیام می‌فرمایید؟ فرمودند: موقعی که راه حج را بر روی شما بستند و خورشید و ماه در یک جا جمع شدند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآمدند.
عرض کردم: یابن رسول‌الله این کجا خواهد بود؟

فرمودند: در فلان سال، دابة الارض، در بین صفا و مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی شرّ سوق دهد... به سوی کوفه می‌آیم و مسجد آن را ویران می‌کنم و طبق ساختمان اول، آن را بنا می‌کنم و ساختمان‌هایی را که ستمگران ساخته‌اند خراب می‌نمایم. و به همراه مردم حجّ اسلامی را انجام می‌دهم و به مدینه می‌روم، حجره (اطاق خاص حضرت رسول (ص)) را خراب کرده، آن دو تن را که در آنجا مدفون هستند، بیرون می‌آورم و دستور می‌دهم آنها را با بدن‌های تازه به کنار بقیع بیاورند. به دو شاخه خشکیده امر می‌کنم آنها را به دار بیاویزند و مردم به وسیله آن دو آزمایش می‌شوند، اما سخت‌تر از آزمایش اول. منادی از آسمان صدا می‌زند! ای آسمان! نابود کن. و ای زمین! بگیر. در آن روز بر روی زمین کسی باقی نمی‌ماند جز مؤمنی که قلبش خالص به ایمان باشد.

عرض کردم: مولای من! بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: باز گشت، باز گشت، بعد این آیه را تلاوت فرمود:

ثمّ ردّنا لكم الكرّة علیهم و آمددناکم بأموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیراً¹

پس (از چندی) دوباره شما را بر آنان چیره نمودیم و شما را با اموال و پسران یاری دادیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر کردیم.

علی بن مهزیار گوید: چند روزی میهمان آن حضرت در آن خیمه بودم، و استفاده از انوار و علومش می کردم! تا آنکه خواستم به وطن برگردم. مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم، خواستم به عنوان وجوهات تقدیم حضورش کنم. امام(ع) فرمودند: از قبول نکردنش ناراحت نشوی، این به علت آن است که تو راه دوری در پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود. پس خداحافظی کردم و به طرف اهواز به راه افتادم، و همیشه به یاد آن حضرت و محبت های ایشان هستم و آرزو دارم باز هم آن حضرت را بینم.

تشریف آیه الله سیبویه

روزهای زیادی با حاج آقای سیبویه گذرانیدیم، روزهای خوب و شیرینی بود، اما یک روز یک اتفاق عجیبی رخ داد صبح آن روز حاج آقای سیبویه خیلی سراسیمه بود! اصلاً حال عجیبی داشت، بعضی ها فکر کردند نکند اتفاق بدی افتاده باشد بعضی ها هم برعکس فکر می کردند خبر خوشی به آقا داده اند! نمی شد احتمال درستی داد. بالاخره صبرمان به سر آمد سراغ مدیر مدرسه علمیه که با حاج آقای سیبویه رابطه ی نزدیکی داشت رفتیم حاج آقا! خیلی نگران حضرت آیه الله سیبویه هستیم، اگر اتفاق بدی افتاده که اینقدر روحیه ایشان تغییر کرده بما هم! خبر دهید

هنوز صحبت های ما تمام نشده بود که اشک در چشمان حاج آقا ش مدیر مدرسه جمع شد وقتی حال حاج آقا ش را دیدیم اضطراب ما هم بیشتر شد، نمی دانستم چکار کنیم که بعد از چند لحظه سکوت بعد لبخندی زد و گفت

آیه الله سیبویه دیشب خوابی دیده اند که حضرت آیه الله صدیقین (زید عزه) تعبیر کرده اند، تعبیرش این است چند روز دیگر شخصی که حاج آقای سیبویه ایشان را نمی شناسد، از دبی تلفن می کند و آقا را دعوت می کند همراه آنها به حج برود و حاج آقای سیبویه در عرفات خدمت آقا و سیدمان حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) می رسد!

اشک در چشمان ما جمع شده بود، نمی توانستم جلو گریه ی خود را بگیرم، ولی هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده بود روزها به کندی می گذشت و ما منتظر یک تلفن ناشناس بودیم و حضرت آیه الله سیبویه که خبر نداشت ما هم خبردار شده ایم از ما منتظرتر!

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور *** کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

بلاخره آن روز فرا رسید و شخصی از دبی با مرحوم آیه الله میرزا احمد سیبویه تماس گرفتند و ایشان را به مکه دعوت کرد. شخصی که حتی او را نمی شناخت! حضرت آیه الله سیبویه می رفت و ما ماندیم او می رفت و ما گریه می کردیم او می رفت و ما حسرت می خوردیم او می رفت و ما را پشت درهای بسته جا گذاشت

گاهی پیش خودمان می گفتیم

یکی درد و یکی درمان پسندد - یکی وصل و یکی هجران پسندد - من از درمان و درد و وصل و هجران - پسندم آنچه را جانان پسندد

زمان آرام آرام می گذشت ... من و لحظه شماری های من! در حال انتظار بازگشت او بودیم، منتظر خبری از گیسوان یار و چشم به راه وصال هم نفس یار

و آن روز که برگشت او شاد بود، ولی چیزی از شادیش نمی گفت. هیچ کس جرات نمی کرد از او سؤال کند ولی گاهی که اسم آقا امام زمان (عج) در بحث های بعد از سفر مکه پیش می آمد حضرت آیه الله سیبویه (ره) امانش بریده می شد و زار زار اشک فراق می ریخت

شاید پیش خودش به ما می گفت: تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارتهای ابرو

من که دیگر کاسه صبرم لبریز شده بود سراغ یکی از علماء که خیلی رابطه ی نزدیک و صمیمی با آیه الله سیبویه داشت رفتم و با اسرار زیاد، قضیه ملاقات حضرت آیه الله سیبویه با آقا امام زمان (عج) را برایم این چنین نقل کردند که:

حاج آقای سیبویه با اشک نقل کردند در عرفات خدمت آقا و سیدمان حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) رسیدم و یک ساعت در محضر آقا بودم و دست آقا امام زمان علیه السلام را می بوسند و آقا هم پیشانی ایشان را می بوسند و حرفهایی که هیچ کسی هنوز خبر ندارد به همدیگر می زنند
برغم مدعیانی که منع عشق کنند جمال چهره تو حجت موجه ماست

منابع:

چهل حدیث حج {محمود مهدی پور}

میزان الحکمه {محمدی ری شهری}

مستدرک الوسائل {سید محسن حکیم}